

ستون اول

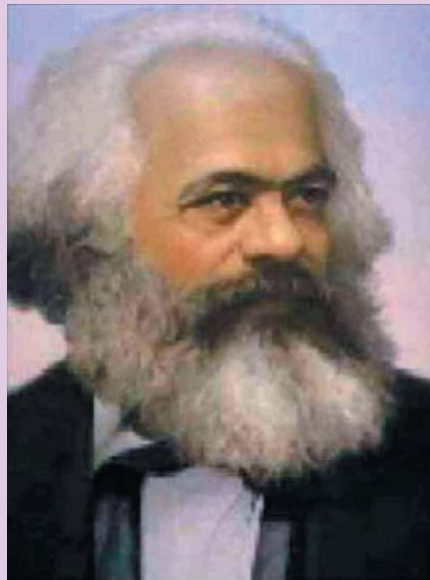
دو روی سکه‌ی خروج از برجام و یا تغییر برجام

در روزهای گذشته جنجال پیرامون تحریم و خروج از «برجام»، فضای مدیاهای مجازی و غیرمجازی را اشباع کرده بود. ترامپ، رئیس دولت در ایالات متحده روز جمعه ۲۲ دی ۱۳۹۶ توافق «برجام» را به بیان خود برای «آخرین بار» با این پیش شرط که «این آخرین باری است که چنین اقدامی را انجام می دهد، مگر آن که کنگره و متحدان اروپایی آمریکا آن را اصلاح و تقویت کرده باشند». تمديد کرده بود. در دیمه ترامپ گفته بود: «علی رغم تمایل قوی ام، من هنوز آمریکا را از توافق اتمی خارج نکرده‌ام. در عوض، من دو مسیر ممکن را برای آینده ارائه داده‌ام، یا ایرادات این توافق فاجعه بار را درست کنید، یا آمریکا از آن خارج می شود.» تلاش دولت آمریکا به رهبری ترامپ برای همراه سازی دولت های اروپایی، بیش از همه، سران دولت های انگلستان، آلمان و فرانسه در دیدارهای جداگانه از آمریکا، علیرغم تلاش ها و نشست ها به توافق جمعی به فرجام نرسید. هرچند منافع کلان این دولت های امپریالیستی به عنوان بورژوازی جهانی به هم گره خورده و فراتر از منافع هریک در ایران است، مهمترین سبب این اختلاف نظرها، منافع راهزنانه‌ی این دولت ها در ایران است که با بورژوازی رانتخوار حاکم در ایران تقسیم می کنند. مهمترین خواست دولت آمریکا را ترامپ در چهار بند فشرده کرده بود:

- نخست، اجازه یابی به بازرسان بین المللی برای بازدید همه سایت ها اتمی ایران، - دوم اطمینان دهی ایران که هیچگاه به داشتن یک سلاح اتمی نزدیک نخواهد شد، - سوم، بر خلاف توافق برجام موجود [که تنها برای ده سال حکومت ایران را از دسترسی منع می کرد]، این موارد باید هیچ تاریخ انقضایی نداشته باشند. - چهارم، باید بطور مشخص در مصوبه قید شود که... برنامه موشک با برد بالا و برنامه اتمی غیرقابل تفکیک شناخته می شود و توسعه و آزمایش موشک ها باید با تحریم هایی شدید مواجه شود.

آشکار بود که حکومت اسلامی به ویژه باندى که بر اقتصاد و سیاست چیرگی دارد و از وابستگی به روسیه و بازار سیاه سود

شبح مارکس بر فراز جهان معاصر



مارکس بزرگترین و موثرترین متفکر تاریخ بشر است. هیچ متفکری به سان او چنین تاثیر ژرفی در زمینه‌ی فلسفه، اقتصاد، علوم اجتماعی و تاریخ از خویشتن به جای نگذاشته است. ژرفای اندیشه و تیزبینی او در بررسی جامعه‌ی معاصر بورژوازی حتی دشمنان او را مجبور ساخته که برای توضیح کارکرد نظام سرمایه داری به کاپیتال رجوع کنند. مارکس کسی است که کمونیسم را به عنوان علم، هدف نهایی و جنبش سیاسی بنیان گذاشته و الهام بخش مهمترین انقلابات گردید که چهره‌ی جهان را تغییر دادند. بی جهت نیست امسال دوستمین سالگرد تولد او به عنوان یک رخداد مهم در جهان مطرح است.

متن سخنرانی صلاح مازوجی در سمینار آینده ایران و جایگاه نیروهای چپ و سوسیالیست



نگاهی بر اول ماه می سال ۱۳۹۷ در ایران



دستگاه های سرکوب در روزهای نزدیک به روز جهانی کارگر، بیش از سال های پیش به تهدید و هراس افکنی می افزودند تا از همایش ها مارش های کارگری در روز اول ماه می جلوگیری شود، اما روز جهانی کارگر در تهران، اهواز، مریوان، سقز، سنندج، یزد، تهران و... باشکوه و حضوری درخشان، رو در روی نیروهای سرکوبگر برگزار گردید. کارگران در بیشتر شهرها از جمله شیراز، آبادان، مسجد سلیمان، تبریز و ارومیه و... به شیوه های ابتکاری، از جمله با پخش شیرینی و با دیوار نویسی، پیام رسان این روز گردیدند و خواست ها، حضور و آمادگی کارگران برای سازمانیابی و نبردهای طبقاتی سرنوشت ساز را پرتو افکن شدند.

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکلیف)

takesh.komalah@gmail.com

می برد، هیچگاه تغییری در سیاست های تا کنونی خویش نخواهد داد. اعمال چهار بند مورد تاکید ترامپ، با پسوندی ضرورت می یافت که: «رژیم ایران بزرگترین حامی ترور است... حزب الله لبنان، حماس و تروریست های بسیار دیگری را قادر به ایجاد هرج و مرج و کشتن افراد بی گناه ساخته ... برای بیش از صد هزار پیکارجو تامین مالی، تسلیحات و آموزش فراهم کرده است تا تخریب و نابودی را به منطقه خاورمیانه تعمیم بدهند... این رژیم، رژیم قاتل بشار اسد را تقویت می کند و به آن کمک کرده است تا مردم خود را به قتل برساند. موشک های ویرانگر رژیم، کشورهای همسایه و کشتیرانی بین المللی را تهدید می کنند». آشکار است که سیاست ها و عملکرد مورد اشاره ترامپ نه تازگی دارد و نه «کشف» ترامپ، زیرا که این تنها گوشه ای از عملکرد حکومتی است که با جنگ افروزی و کشتار و تروریسم و صدور انقلاب اسلامی هویت یافت. این سیاست ها، در برهه ای به سود سرمایه به ویژه سرمایه مالی و بحران جهانی سرمایه عملکرد داشت و از همین روی حکومت اسلامی به یاری همین قدرت های امپریالیستی و میانجیگری «سازمان جاسوسی آمریکا» به قدرت رسید تا جنبش کارگری و سوسیالیستی را سرکوب، ارتش را بازسازی، نفت را جاری و مناسبات سرمایه داری و منافع سرمایه جهانی را پاسداری کند.

دهن کجی تاریخ در اینجا به گونه ای نفرت بار رخ می نماید: حکومتی در آمریکا از مخالفت با تروریسم و اتم و سلاح های دوربرد دم می زند که خود فرماندهی جنگ و ویرانی و فلاکت در جهان را به عهده دارد، حاکمیت اسلامی را در ایران به قدرت رسانیده، طالبان و القائده و داعش را به وجود آورده و مسلح ساخته تا با جنگ افروزی و تروریسم، بحران مالی و ساختاری خود را مهار و سرمایه و سود خود را پاسداری کند. این سیاست های ضد انسانی باید ادامه یابد، اما حکومت اسلامی در ایران که چهار دهه به جنایتکاران حاکم بر جهان خدمت کرده است، اینک در آستانه فروپاشی است. حکومت اسلامی به سبب ساختار متناقض حکومتی و چند دولتی جناح باندها، غرق در بحران سیاسی و اقتصادی، بی ثبات تر از همیشه و همیشه در بحران، نمی تواند امنیت سرمایه را تضمین کند، و سلاح هسته ای و موشک ها را در انبارهایش برای پاسداری از مناسبات سرمایه داری محافظت کند. این هرج و مرج و فروپاشی، منافع و حاکمیت دولت های محلی و شرکای امپریالیسم آمریکا را به خطر افکنده است. عربستان و اسرائیل و امیر نشین های خلیج فارس، که نزدیکترین پایگاه های مالی و تسلیحاتی و نظامی امپریالیسم آمریکا به شمار می آیند، بیش از پیش در نگرانی به سر می برند. حضور نظامی روسیه با چتر بلوک

«اروآسیا» - همراه با اژدهای عظیم و خوفناک زرد امپریالیسم سرمایه داری چین که خزننده جهان را می بلعد - بلوک نظامی و اقتصادی و سیاسی در آسیا و اروپا در برابر غرب را به پیش می برد، حضور نظامی ایران در سوریه، عراق، بحرین، لبنان و دست اندازی به بسیاری از کشورهای آفریقایی و آسیایی از یک سوی، بلوک غرب به رهبری امپریالیسم آمریکا را در برابر خود دارد و از سوی دیگر، کل امپریالیست های متحد اروپایی و آمریکا را نگران ساخته است. فشرده آنکه، رویارویی دو بلوک جهانی سرمایه، در خاورمیانه و جنگ های نیابتی، گرانیگاه رقابت درونی بورژوازی جهانی است که با محوریت ایران گره خورده است. این گره گاه، کلاف سردرگمی است که به این سادگی ها گشودنی نیست.

جهان امروز



عباس منصوران

نگاهی بر اول ماه می سال ۱۳۹۷ در ایران

هفته معلم (ضد معلمینی مرتجعی مانند رجایی، مطهری و باهنر) را به جای روز کارگر اعلام کرد. حکومت اسلامی هیچگاه روز جهانی کارگران را به رسمیت نشناخت و تلاش کرد زیر نام «معلم» این روز را از آگاهی تاریخی بزداید. خمینی برای انکار این روز و انکار طبقه کارگر، مورچه را کارگر نامید و مطهری را معلم نام نهاد تا روزی به نام او بر اول ماه می سایه افکند. کلیسا پیش از خمینی، سال ۱۹۵۵ در کلیسای کاتولیک روم، روز کارگر را به نام روز یوسف (نجار) صادره و اول ماه می به نام روز «قدیس یوسف کارگر»، نامزد «مریم مقدس» نامگذاری کرد.

جنبش کارگری در سال ۱۳۵۷ در آن زمستان انقلابی، شاهرگ حیاتی اقتصاد سرمایه داری را بست و شاه و ارتش شاهنشاهی و ساواک به زانو در آمد. با دخالت گری مستقیم امپریالیسم در نشست گودالوپ و آماده سازی جایگزین سلطنت، در هراس از نیروی کارگری و سوسیالیسم، حکومت اسلامی را گزینه ساخت تا کشتار دهها هزار نفره ی دهه ی ۶۰ و تابستان ۶۷ را بیافریند و جنگ ۸ ساله با عراق را و زمینه را برای میلیتاریسم و مداخله نظامی و به فلاکت نشانیدن جامعه و گسترش نسل کشی، جنگ نیابتی، تروریسم اسلامی و نابودی به سود سرمایه جهانی کارگزار باشد.

خیزش دیمه با شعارهایش، پرچم خواست های کارگری و طبقاتی را بر افراشت. خیزش دیمه، تراکم خواست های دستکم از سال ۱۳۰۰ خورشیدی و سلطه بورژوازی بر جامعه تا اکنون بود: علیه بیکاری و تنگدستی و گرانی، به هیچ انگاشتن خواست های کارگران و ربایش دستمزدهایشان، ستم طبقاتی و فشار بر آموزگاران، پرستاران، کشاورزان تهی دست، جوانان، زنان، دانشجویان، دانش آموزان و روشنفکران، دگراندیشان و میلیون ها دستفروش و مالباخته به وسیله ی بنگاه های مالی وابسته به باندهای حاکم - باندهای انگل و سرمایه داران. خیزش در فرایند خود علیه سرمایه داران و حاکمیت مذهبی اش که به پشتوانه ی نیروهای مسلح و امنیتی، شهرداری ها، استانداران، وزارت کار، خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار و... برای به بهره کشی از کارگران بدون دریافت مزد ماهانه افزون بر ۱۸ ماه با گلوله و دشنه فرمان می رانند، تداوم دارد. باندهای حاکم، با افزایش نرخ

از جمله بازداشت شدگان: علی امید، رحیم همداد، یوسف افتخاری و... از سازماندهندگان ننگران و اعتصاب بودند که نزدیک به ۱۳ سال تا مهرماه سال ۱۳۲۰ در دخمه های مرگ آور رضاشاهی با مرگ دست به گریبان و در گروگان سرمایه به اسارت گرفته شدند. این آزمون، آغاز پرداخت هزینه های سنگین جنبش کارگری و سوسیالیستی در ایران برای دستیابی به رهایی بود.

روز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۵ (اول ماه می ۱۹۴۶ میلادی) همایش کارگران در کرمانشاه به دستور محمدرضا شاه، به رگبار بسته شد، ۱۴ کارگر جانباختند و ۱۲۰ کارگر زخمی شدند. این کارگران، نخستین اما آخرین جانباختگان اول ماه می در ایران بودند. روزشمار اول ماه می، از سال ۱۳۰۸ خورشیدی تا اکنون بیانگر تاریخی از مبارزه طبقاتی در حکومت های شاهنشاهی و اسلامی است که کارگران همواره مرگ، دستگیری و شکنجه ها را به جان خریدند تا زندگی را تجربه کنند و رهایی جامعه را به ارمغان آورند. مبارزه کارگران در اصفهان در همین سال که به تصویب قانون کار انجامید و پی آمدها و فرایندهای جنبش کارگری، پیوستار بیکار پرفراز و نشیب طبقاتی است. ۱۲ اردیبهشت، ۱۳۴۰ خ، فراز دیگری از این روند است. در این روز، آموزگاران ایران با خواست های صنفی و با فراخوان «باشگاه مهرگان» دست به اعتراض و اعتصاب سراسری زدند. آموزگاران و پشتیبانان همایش، هنگام ورود به وزارت فرهنگ، در خیابان اکباتان با نیروهای انتظامی شاه روبرو شدند. سپس روانه میدان بهارستان گردیدند تا روبروی ساختمان مجلس شورا، همایش کنند. پلیس به خشونت پرداخت و با شلیک سرهنگ شهرستانی رییس کلاتری ۲، دکتر ابوالحسن خانعلی آموزگار دبیرستان، گلوله خورد و در بیمارستان درگذشت. آموزگاران با اعلام چهار خواست، فراخوان اعتصاب سراسری شدند. آزادی دستگیر شدگان، تغییر کابینه شریف امامی، محاکمه کشتارگران و به رسمیت شناسی درخواست های آموزگاران، درخواست اعتصاب سراسری بود و حکومت شاه همه را پذیرفت.

حکومت اسلامی به دسیسه برای انکار روز کارگر از آنجا که آیت الله مطهری مرتجع، از سردمداران شورای انقلاب اسلامی در ۱۲ اردیبهشت ۵۸ را از دست داده بود، روز و

از آن روزی که کارگران پیشواز در شیکاگو برای دستیابی به چند درخواست ساده از جمله، برقراری ۸ ساعت استنمار در روز، همایش کردند، ۱۳۲ سال می گذرد. از روز اول ماه می سال ۱۸۸۶، چهار روز می گذشت که کارگران با پروکاسیون (دسیسه گری) با بمب افکنی پلیس سرمایه در شیکاگو به رگبار بسته شدند. در آن روز تاریخی - چهارم ماه می - به فرمان سرمایه، شماری از کارگران جان باختند، بسیاری اخراج و بازداشت شدند، یکی در زندان خود را کشت، ۴ کارگر به دار آویخته شدند و تنی چند را به زندان های دراز مدت محکوم کردند. در سال ۱۸۸۹، اول ماه می از سوی کنگره ی بین الملل دوم، در پاریس به سان روز تاریخی طبقه کارگر ثبت شد. از آن روز تا کنون، طبقه کارگر جهانی برای کيفرخواست طبقاتی و اعلام جرم علیه طبقه سرمایه دار و حکومت های سرمایه داران، همه ساله به میدان می آید تا نبرد نهایی را تدارک ببیند و همایش ها و نبردهای تمامی این سال ها را برای آن بیکار سرنوشت ساز و حتمی، متراکم سازد تا سرانجام به حکومت و مناسبات طبقاتی پایان دهد و خود به رهایی همه ی جامعه و به خود گردانی شورایی و سوسیالیسم دست یابد.

در ایران برای نخستین بار، اول ماه می با نخستین اعتصاب بزرگ کارگری ننگران آغاز شد. در ۱۳۰۸/۲/۱۳ اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان با شرکت ۱۴ هزار کارگر در ساعت ۸ صبح با فراخوان «اتحادیه مخفی کارگران نفت» به رهبری یوسف افتخاری، علی امید، رحیم همداد، زهرا (لرستانی)، رمضان کاوه، حسن علی ثابت، وفایی ها اعلام شد. اعتصاب، با پیوستن کارگران بیکار، نیرویی دیگر گرفت. خواست های اعتصابیون: «افزایش دستمزدها تا میزان ۱۵ درصد، به رسمیت شناختن اتحادیه مستقل کارگران و به رسمیت شناسی جشن اول ماه می، دخالتگری کارگران در امور اخراج و استخدام، هفت ساعت کار برای جوانان کمتر از ۱۸ سال ...» بود. اعتصاب با فرمان انگلستان به دست کارگزار خود، رضا شاه برای سرکوب و نشانه گیری ناوهای جنگی ارتش انگلستان به سوی بندر، به خون نشست. با این خیزش کارگری، بورژوازی و امپریالیسم به چاره جویی برآمد و برای هراس افکنی و انتقام، دستکم به اخراج پنج هزار کارگر دست زد، ۱۵۰ کارگر زخمی و افزون بر ۳۰۰ کارگر بازداشت شدند.

اینگونه کارگران و فعالین جنبش کارگری، مسئولیت، اراده و آگاهی طبقاتی خویش را به نمایش گذاردند. یدالله صمدی به سان کارگر اتهامی جز شرکت در جشن کارگران ندارد و همین برای حکومت ضد کارگر کافی است تا او را به بند بکشد.

در شهر سقز مانند همیشه، کارگران همایش اول ماه می را در میدان کارگران ساختمانی «چمی ولی خان» برگزار کردند. در پایان مراسم، نیروهای سرکوبگر به شرکت کنندگان یورش برده و در پی ضرب و شتم کارگران، تنی چند از شرکت کنندگان از جمله عثمان اسماعیلی که دو هفته پیش از زندان آزاد شده بود را بازداشت کردند. روز جهانی کارگری در مریوان و شهرک صنعتی و سقز و سنندج با شرکت کارگران و فعالین جنبش کارگری با شکوه بود. در مریوان به فراخوان انجمن صنفی کارگران ساختمانی مریوان و سروآباد همایش روز جهانی کارگر با حضور صدها نفر برگزار گردید. همایش کارگران در محاصره نیروهای امنیتی و سرکوب، با خواندن پیام و شعارهای طبقاتی و پخش شیرینی همراه بود. مراسم با سخنرانی یکی از کارگران و با راهپیمایی در لاین های شهرک صنعتی و با اعلام همبستگی طبقاتی پایانی با شکوه داشت. کارگران در بندر ماهشهر، عسلویه، بندرعباس، و تمامی شهرهای ایران، با گردهمایی، روز جهانی کارگران را تدارک سازماندهی اعتصاب سراسری جلوه گر بودند.

همایش اول ماه می در سراسر ایران با درخشش و افق طبقاتی، نمایانگر پویه مندی و پتانسیل کارگرانی است که ۴۰ سال ستم و بیداد و جنایت های حاکمیت اسلامی سرمایه را به دوش می کشند. مارش اول ماه می امسال، در تهران علیرغم ممنوعیت، با شعار کارگران پیشرو و فعالین جنبش سوسیالیستی با شعارهای: "نان، مسکن، آزادی حق مسلم ماست!"، "حقوق های نجومی فلاکت عمومی!"، "کارگر معلم دانشجو، اتحاد اتحاد!"، "معیشت، منزلت، حق مسلم ماست!"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد! معلم زندانی آزاد باید گردد! زندانی سیاسی آزاد باید گردد!"، "اعتراض، تشکل، اعتصاب حق مسلم ماست!"، "خط فقر ۵ میلیون، حقوق ما ۵ میلیون!"، "تا حق خود نگیریم از پای نمی نشینیم" و ... بیانگر حضور امید بخش طبقه کارگر است.

بنا به گزارش ها، در ادامه ی این همایش به شدت زیر کنترل نیروهای انتظامی و امنیتی، و در پی خواندن قطعنامه راهپیمایان، نیروهای سرکوب با یورش به همایشگران و پاره کردن پلاکاردها و بنرها پرداختند. □

نیست.» حسین حبیبی، «دبیر کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان تهران» که خود از سرکوبگران جنبش کارگری است و همانند رهبران دینی و حکومتی خویش به «تقیه» یعنی دروغ مصلحتی مذهبی در مراسم روز اول ماه مه، مهمترین خواست کارگران را امنیت شغلی دانست و با اشک تمساح وانمود ساخت که از زبان کارگران سخن می گوید: "قرارداد موقت کارگران را در پست ترین شرایط قرار می دهد. قراردادهای یک ماهه، سه ماهه و شش ماهه و گاهای سفید امضا و بحث استاد و شاگردی موضوعاتی است که در جامعه کارگری ایران دیده شده و شرایط را برای کارگران سخت و تحقیرآمیز می کند."

کارگران حتی در این فراخوان دولتی و به شدت زیر کنترل امنیتی، علیه قراردادهای موقت کار، دست اندازی منابع سازمان تأمین اجتماعی شعار دادند و خواهان تأمین امنیت شغلی کارگران، تعیین تکلیف قراردادهای کوتاه مدت و تلاش برای دائمی شدن قرارداد در محیط های کارگری، سامان بخشی به وضعیت نابسامان واحدهای تولیدی، توجه به مطالبات صنفی کارگران و به رسمیت شناخته شدن حق آزادی فعالیت های کارگری... شدند. در قزوین نیز خانه کارگری ها گماشته حکومت، با بردن کارگران به درون ساختمان، کوشیدند مراسم را به سود دولت و خانه کارگر سمت و سو دهند اما کارگران با برافراشتن پلاکاردهای و بنرهای مطالباتی خود، تلاش کارگزاران حکومتی را نقش بر آب ساختند.

دستگاه های سرکوب در روزهای نزدیک به روز جهانی کارگر، بیش از سال های پیش به تهدید و هراس افکنی می افزودند تا از همایش ها مارش های کارگری در روز اول ماه می جلوگیری شود، اما روز جهانی کارگر در تهران، اهواز، مریوان، سقز، سنندج، یزد، تهران و... باشکوه و حضوری درخشان، رو در روی نیروهای سرکوبگر برگزار گردید. کارگران و فعالین جنبش سوسیالیستی در بیشتر شهرها از جمله شیراز، آبادان، مسجد سلیمان، تبریز و ارومیه و شهرهای دیگر به شیوه های ابتکاری، از جمله با پخش شیرینی و بادبوار نویسی، پیام رسان این روز گردیدند و خواست ها، حضور و آمادگی کارگران برای سازمانیابی و نبردهای طبقاتی سرنوشت ساز پرتو افکن شدند. در سنندج با وجود احضار و محاکمه چند روز پیش از روز جهانی کارگر ۵ فعال کارگری و بازداشت یدالله صمدی دبیر سندیکای کارگران خباز سنندج و امیر شهابی مدیر این سندیکا، در ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر در محله «نایسر» همایش روز جهانی کارگران، برگزار گردید و

□ ارز، دستمزدهای رسمی کارگران را به ۵ برابر زیر خط فقر مطلق، یعنی نیازمندان شب کشانیده و به کشتار دستجمعی و جنایت علیه بشریت دست زده اند. و در برابر این شرایط، برای گرسنگان و به خواری کشیده شدگان توسط حکومتی که فساد و جنایت و تبه کاری را شناسنامه خویش ساخته، چه راهی جز خیزش و جهش برای فشردن گلوی خون آشامان حاکم مانده است!

اعتراضات گسترده و سراسری در اول ماه می ۱۳۹۷، از این روی در ایران، پیام و پویشی دیگر دارد. حکومت کوشید تا شورای اسلامی کار را مامور فراخوان کارگرانی شود که هنوز از آگاهی طبقاتی خویش به دور افتاده اند. فراخوان خانه کارگر در برابر خانه کارگر، یک فراخوان دولتی بود تا در نمایشی چندش آور، سیاست های حکومت اسلامی به کارگزاری علیرضا محجوب ها و شعارهای ضدکارگری و نژادپرستانه دیکته شده نمونه ی «کارگر خارجی اخراج باید گردد» علیه کارگران مهاجر و ایجاد پراکندگی طبقاتی را از زبان کارگران تبلیغ کنند. اما شعارهای کارگری در همین همایش فرمایشی، دسیسه فراخوان دهندگان را به هم زد. همایش هزاران نفره در برابر خانه کارگر اشغال شده در تهران با اعتراض به عدم صدور اجازه راهپیمایی با شعار علیه اشغالگران خانه کارگر و سیاست های ضدکارگری خانه کارگر دولتی، خواستار استعفای علی ربیعی (بازجو عباد در کنار سعید امامی) وزیر کار و بازجو و شکنجه گر فعالین کارگری و سوسیالیستی شد.

این فراخوان و مراسم دولتی با همه ی کنترل ها و پیش بینی های دستگاه های سرکوب، حقوقی، امنیتی و انتظامی و با شرکت اوباشان و عوامل دولتی وزارتخانه ها، به ضد خود تبدیل شد. سران رژیم از برگزاری مراسم چشم پوشیدند و خواهان بازگشت شدند، اما کارگران روبروی خانه کارگر، با شعارهای کوبنده، سران رژیم و عوامل ضدکارگر حکومتی، مانند سید حسن صادقی و حسین حبیبی ها را رسوا ساختند. حسن صادقی، سرچماقدار همیشگی علیرضا محجوب و «خانه کارگر» و «شورای اسلامی کار»، مزورانه از سوئی گفت: "وقتی رئیس جمهور در روز معرفی کارگران نمونه، عنوان می کند ۵۲ هزار میلیارد دلار از درآمد نفتی به کارگران بازنشسته پرداخت می شود در حالی که ریالی پرداخت نکرده اند؛ این نشان می دهد که یک جای کار می لنگد." این مزدور ولایتی، از سوی دیگر در این مراسم، کارگران را «ولایتمدار» و «وفادار به رهبر» دانست و گفت « کارگر ضدانقلاب و مخالف نظام

کارگران با ایستادگی در برابر مزدوران مسلح سرمایه، در برابر مجلس به محاصره درآمدند و با کشیده شدن دیواری از ففس، دور تا دور کارگران، بازداشت ها آغاز گردید و شماری از شرکت کنندگان دستگیر شدند.

زنان کارگر

زنان در این روز با حضوری چشمگیر دوشادوش مردان کارگر به همایش آمدند. زنان پیشرو، شجاعانه، در این روز در خیابان ها و متروهای تهران با سخنرانی های کوتاه، کوبنده و شکوه مند، با پیام روز اول ماه مه، به کارزار کارگری پرداختند. از جمله برخی با تراکت های «تربونی برای زنان چپ» با این متن: «... ما بخشی از جنبش مستقل زنان خواهان استقرار جامعه ای عاری از هرگونه تبعیض جنسیتی، طبقاتی، عقیدتی، نژادی، قومی و ملی هستیم. براین باوریم که ما زنان نیز همانند سایر جنبش ها برای رسیدن به این خواسته نهایی باید بر محوریت مطالبات خاص خود به سازمان یابی پرداخته و این سازمان یابی را به ابزاری برای تشکل مستقل و پیشبرد اهداف خود تبدیل کنیم و بر این اساس «تشکل مستقل زنان کارگر» را یکی از ضروری ترین نیازهای کنونی مبارزات زنان و کارگران می دانیم...» خواست های مشخص مستقل کارگری زنان، گامی است به سوی سازمانیابی و استقلال طبقاتی کارگران که از سوی «فمینیست های لیبرال» با خواست ها و تبلیغات انحلال طلبی، مرزبندی می کند و همراه با دفاع از خواسته های حقوقی زنان، بر خواسته های طبقاتی کارگران زن و مرد پافشاری دارد و رهایی زنان از هرگونه ستم جنسیتی و طبقاتی را، در گرو رهایی جامعه از مناسبات طبقاتی می شمارد.

راه کارهای علنی و مخفی

چهار سازمان مستقل کارگری: سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، گروه اتحاد بازنشستگان، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، با اعلام گرامی باد اول ماه می روز جهانی کارگر، با صدور بیانیه مشترکی با اعلام خواست های ۱۵ گانه، اعلام کردند که: «تشکل یابی کارگران و مزدبگیران اتحاد سراسری در برابر ظلمی که به آنان تحمیل می شود تنها راه تغییر شرایط طاقت فرسای کنونی است.»

بزرگترین اتحاد کارگری اول ماه می در بخشی از بیانیه خود نوشتند: «... اول ماه می (۱۱ اردیبهشت) روزی نمادین برای اتحاد و مبارزه مشترک کارگران در سراسر جهان علیه

سرمایه داری است... در کشور ما سال هاست وضع معیشت کارگران و مزدبگیران به نسبت گذشته سقوط می کند؛ دستمزد چند برابر زیر خط فقر، پرداخت نشدن مزد کارگران برای ماه های متوالی، اخراج و بیکار سازی گسترده، فساد گسترده دستگاه های دولتی، پولی سازی آموزش در مدارس و دانشگاه ها، تورم افسار گسیخته و گرانی، سیاست های غلط زیست محیطی که زندگی در برخی از نقاط کشور را غیر ممکن ساخته، بی توجهی به مطالبات بحق کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و غیره زندگی را برای کارگران و مزدبگیران و اکثریت عظیم مردم غیر قابل تحمل کرده است. در این میان داری های کشورهای و سپرده های اندک مردم نزد مؤسسات مالی نیز غارت می شود و فریادرسی نیست. خیزش گسترده مردم در دی ماه گذشته واکنشی طبیعی به فقر عمومی جامعه بود که هرچند با خشونت و زندان از شدت آن کاسته شده ولی همچنان در شهرهای مختلف ادامه دارد.

تشکل یابی کارگران و مزدبگیران و اتحاد سراسری در برابر ظلمی که به آنان تحمیل می شود تنها راه تغییر شرایط طاقت فرسای کنونی است.

این ابراز علنی خواست های روزمره جنبش علنی کارگری است که در فضای به شدت نظامی و سرکوب حاکم بر ایران امکان بیان می یابد.



نهاد غیر علنی جنبش کارگری

آنچه که از زبان و بیانیه های بخش علنی جنبش کارگری امکان آشکارگی نمی یابد را باید بخش غیرعلنی جنبش کارگری اعلام کند. «شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر ایران» سالهاست که با چنین وظیفه ای، زبان گویا و بیانگر خواست های سیاسی جنبش کارگری است. این ارگان کارگری، ۸ سال است که از سال ۱۳۸۹ تا ۹۷ همه ساله به بیان مسئولانه ی تلفیق کار علنی و مخفی برآمده و هشیارانه با خصلت نمایی انقلابی به راست نچرخیده و با دریافت این ضرورت تلفیقی - مبارزاتی، در ارتقا خواست ها، افق و سیاست گرایی کارگران، چاوشگرانه، پیشاهنگ بوده است. در آستانه روز اول ماه امسال، «شورای برگزاری

... با تیتراژ «مدیریت و سرنوشت سیاسی جامعه را به دست خود بگیریم!» قطعنامه ای نوشت که به درستی پاسخگوی اعلام ضرورت یک قطعنامه و ارگان آگاه کارگری بود: «... کارگران در ایران، شاهد فقر، فلاکت افزاینده، عدم وجود آزادی و سرکوب روزافزون هستند.» می داند که داری و زندگی جامعه را تولید و تامین می سازند، و خود فلاکت و گرسنگی بهره می برند و سرکوب می شوند. به بیان «پیشروان کارگری» اشاره می کند که «هیچ کدام از جناح های این نظام سرمایه داری ناجی ما کارگران نیستند بلکه همگی دشمنان طبقه کارگرند؛ اکنون بیش از پیش میدانیم که بدون توهم به نیروی های سرمایه داری داخلی و خارجی، باید دست به سازماندهی برای به دست گرفتن مدیریت سیاسی و اقتصادی کل جامعه توسط طبقه کارگر زد.» و به خیزش اعتراضی دیماه ۹۶، که کلیت مناسبات و ساختار سیاسی موجود در ایران را به نبرد و چالش جدی خواند و همه ی جناح های حاکمیت سرمایه داری را نفی کرد و با وجود تلاش حکومت برای سرکوب معترضین، این اعتراضات اکنون نیز به شکل هایی دیگر توسط کارگران و مزدبگیران در مناطق مختلف در جریان است.» و اینکه «کارگران ایران به برهه ای حساس از نظر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی وارد شده اند و لازم است برای رهایی از وضعیت فلاکت بار کنونی، اکنون خودشان مدیریت سیاسی-اجتماعی-اقتصادی کل جامعه را به دست بگیرند.» و «نباید به این یا آن رهبر و دسته ی سرمایه داری داخلی یا خارجی چشم داشت که گویا قرار است یکی از اینها ما را از وضعیت کنونی نجات دهد؛ ما خود نجات دهنده ایم؛ باید به نیروی خود و با سازماندهی در درون صفوف خود و با اتحاد با همه ی بخش های طبقه کارگر ضمن اینکه از ساختار سیاسی کنونی عبور میکنیم، همزمان نیز، خود و نیروی طبقاتی خود و سازماندهی های محلی و به هم پیوسته و سراسری طبقاتی را جایگزین قدرت سیاسی موجود کنیم.»

و به این جمع بندی می رسد که: «کارگران ایران، اعم از زن و مرد، کارگران کارخانه ها، صنایع بزرگ و کوچک و کارگران صنایع نفت و پتروشیمی، کارگران عرصه ی آموزش (همچون معلمان)، کارگران معادن، کشاورزی، ساختمانی و عمرانی، کارگران خدماتی، کارگران عرصه های بهداشت و درمان (مانند پرستاران و بهیاران)، کارگران حمل و نقل، نانویی ها، کوره پزخانه ها، زنان خانه دار، کارگران عرصه های فروش و توزیع، کارگران در سطوح مختلف همچون فنی و ماهر، کارگرانی که در امور هنری و یا فنی که

با فروش نیروی کارشان امرار معاش میکنند، بازنشستگان، کارگران فصلی و پروژه ای و نیز کارگران بیکار، که همگی طبقه ی کارگر را تشکیل می دهند، لازم است بدانند که وقت آن فرا رسیده است که انواع و اقسام و درجات و شکل ها و رویکردهای لازم و ممکن تشکیل یابی و سازماندهی را ایجاد و تقویت کرده و آنها را به هم پیوند دهیم؛ وقت آن فرا رسیده است که خودمان را به طور جدی برای به دست گرفتن سرنوشت جامعه آماده کنیم.»

شورای برگزاری... به این هشدار امنیتی نیز پای می فشارد که: «کارگران پیشرو! تمام ظرفیت ها و مکانیسم های فعالیتی خود را برای سیستم سرکوب، علنی نکنید؛ همچنین لازم است بخشی از کارگران آگاه هسته های کارگری، کمیته های کارخانه و محیط های کار، کمیته بازپس گیری اموال کارگران و کمیته هایی برای کنترل و مدیریت تولید توسط کارگران را سازماندهی کنند. همزمان میدانیم و تاکید میکنیم که ظرفیت های غیرعلنی سازماندهی نه برای این است که به جمع های مخفی و بحث های دائمی مخفی و انتظار کشیدن چند نفر معدود در هسته ی مخفی برای روز مبادا روی بیاوریم بلکه برعکس، هدف از افزودن شکل های مخفی مبارزه به سایر شکل های مبارزه این است که اعتراضات و اعتصابات علنی و توده ای را در محیط های کار و زیست افزایش دهیم در حالی که تمام ظرفیت و نیروی خودمان را در مقابل سیستم امنیتی و سرکوب لو نداده باشیم. برای اینکه بتوانیم در شرایط سیاسی حاد پیش رو با نهایت قدرت و توان بر حوادث پیش رو اثرگذاری کنیم باید به جای چشم داشتن به نیروهای سرمایه داری در داخل و خارج، از هم اکنون بستر و اقدامات لازم برای ایجاد شوراهای مستقل کارگری را در محیط های کار و زیست ایجاد و تقویت کنیم.»

و کارگران و پیشروان کارگری را فرامی خواند تا «برای ایجاد شوراهای مستقل کارگری از هم اکنون دست به کار شویم؛ در جریان بالا گرفتن اعتراضات توده ای رشته ی پیوند و هماهنگی بین شوراهای کمیته ها و هسته های محل زیست و محیط کار را به دیگر کمیته ها و هسته ها متصل کنیم و سعی کنیم شبکه ی هماهنگی میان این سازمان دهی های مختلف را گسترده تر و سراسری کنیم! نخست لازم است ارتباط هایی امن و سازنده و مفید با فعالین، هسته ها و کمیته های کارگری نزدیک تر در محل، منطقه و ناحیه خود ایجاد کنیم تا در جریان بالا گرفتن اعتراضات عمومی بتوانیم برای منافع مشترک با یکدیگر هماهنگ، همگام و متحد باشیم و



بتوانیم شبکه ی سراسری تری را ایجاد کنیم. پس از تعیین تکلیف با ساختار سیاسی موجود، شورای سراسری کارگری که از حضور نمایندگان شوراهای محلی و ناحیه ای تشکیل میشود میتواند برای کسب مطالبات طبقاتی و نیز برای تعیین قانون و سیستم سیاسی-اجتماعی-اقتصادی جدید در جامعه اقدام کند و بدین ترتیب مدیریت و سرنوشت سیاسی جامعه را نیز به دست بگیرد.

ما کارگران میدانیم که برای کسب مطالبات زیر، چهارچوب و ساختار سیاسی موجود و هیچ کدام از جناح هایش و همچنین نیروهای سرمایه داری منطقه ای و جهانی نه تنها مناسب نیستند بلکه علیه این مطالبات هستند و در راستای منافع خودشان این مطالبات را سرکوب کرده و خواهند کرد ولی ما این مطالبات را حق بدیهی خود دانسته و برای کسب آنها اقدام میکنیم:

آموزش رایگان برای تمامی افراد جامعه در تمامی سطوح بهداشت و درمان رایگان برای همه دستمزدهای مناسب و مکفی که توسط نمایندگان کارگری و برای رفع احتیاجات زندگی با استانداردهای روز نیاز است برابری کامل حقوق زنان و مردان آزادی کامل بیان، عقیده، تشکل، تحزب، انجمن، اعتصاب و اعتراض مسالمت آمیز به رسمیت شناختن و قبول کردن تمامی حقوق سیاسی-اجتماعی-فرهنگی غیر فارس زبان ها به هر نحوی که شوراهای مستقل و نیروهای کارگری در آن مناطق تصمیم گرفته باشند حذف هرگونه بودجه عمومی برای آموزش و تبلیغات و موسسات مذهبی آزادی کامل پوشش برای تمام افراد جامعه جدایی کامل قوانین اجتماعی-سیاسی از دین و جدایی کامل دین از تمامی شئون حکومتی، سیاسی و اجتماعی لغو خصوصی سازی، لغو قراردادهای سفید امضا و موقت و نیز لغو شرکت های واسط و پیمانکاری بازگرداندن شرکت ها، منابع و اموال عمومی خصوصی شده و نیز ثروت های غارت شده و یا خارج شده از کشور به جامعه لغو قانون وحشیانه اعدام تامین مسکن و شغل برای تمامی افراد جامعه لغو فوری کار کودک (تمام افراد زیر ۱۸ سال) اتخاذ سیاست عدم مداخله در جنگ و بیرون کشیدن

هر امکان مادی و نیروی انسانی که در منازعات منطقه ای مشارکت داده شده است عدم وابستگی نظامی-سیاسی به نیروهای سرمایه داری منطقه ای و جهانی اعم از روسیه، آمریکا و امثالهم حق کامل برای انتخاب شدن و انتخاب کردن برای تمامی افراد بالای ۱۸ سال بدون هیچ گونه پیش گزینش و پیش شرط برچیدن هرگونه استیلای تک حزبی و حکومت فردی و امثالهم.

فعالین و پیشروان کارگری، جریانات کارگری و رسانه های کارگری در داخل و خارج کشور! فرصت و اوضاع کنونی در ایران به نحوی است که بحران اقتصادی و نارضایتی عمومی هر روز و هر لحظه میتواند منجر به تغییرات با انواع و اقسام سناریوها و درجات مختلف دگرگونی در نظام سیاسی سرمایه داری حاکم بر ایران شود. ما از شما درخواست میکنیم هر چه هشیار تر و فعال تر به آگاهی رسانی، ترویج و تبلیغ در طبقه کارگر و نیز برای کمک به سازمانیابی های مختلف و لازم به این هدف که طبقه کارگر بتواند بیشترین اثر را بر جریانات و تحولات بگذارد و مهر خود را تا هر حدی که واقعا ممکن است بر اوضاع بزند پشتیبانی، اقدام و یاری کند.

کارگران! اکنون وقت آن فرا رسیده که برای به دست گرفتن مدیریت سیاسی-اجتماعی-اقتصادی جامعه و برای کسب مطالبات فوق، هر چه زودتر دست به کار شده و خود را بیش از پیش سازمان دهیم؛ وقت آن است که دست اندرکار ایجاد شوراهای کمیته های مستقل در محیط کار و زیست شده تا با ایجاد شبکه ی سراسری از این شوراهای خود را برای مدیریت جامعه آماده کنیم.»

شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر

۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷، اول ماه می ۲۰۱۸

قطعهنامه شورای برگزاری، با این شعارها پایان می یابد:

پیش به سوی ایجاد شوراهای مستقل کارگری در محیط های کار و زیست
پیش به سوی دگرگونی ساختاری در وضع موجود و به دست گرفتن مدیریت سیاسی جامعه با توان طبقاتی و کارگری

کمیته ها و ضرورت ها

جلوه یابی اول ماه سال ۲۰۱۸ م (۱۳۹۷ خ) در گستره جهانی، درست بازتاب شرایط و عملکرد سرمایه و واکنش پیش از توفان طبقه کارگر و علیه تهدیدی است که زیست و بوم جهان را به نابودی کشانیده است. این برآمد در شهرهای استانبول و پاریس و یونان، با مارش میلیونی کارگران و فعالین

نصرت تیمورزاده

شبح مارکس بر فراز جهان معاصر

های اقتصاد سرمایه داری نیز به طریقی تابع این منطق هستند. سرمایه داری جهانگیر است زیرا علاوه بر همه ی اینها، منطق سرمایه داری، منطق انباشت، کالایی کردن، به حداکثر رساندن سود و رقابت در همه جنبه های زندگی انسان و طبیعت رسوخ کرده است. امری که حتی در کشورهای به اصطلاح پیشرفته ی سرمایه داری تا همین دو سه دهه ی پیش سابقه نداشت. چه او کارآمدتر از هرکس، چه در گذشته، چه امروز، زندگی خویش را وقف توضیح منطق سیستمی سرمایه داری کرده است.»

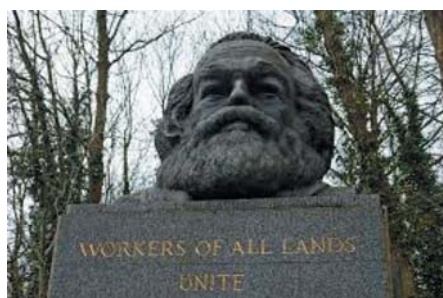
در واقع آنچه که یازده سال بعد از این سخنرانی در سال ۲۰۰۸ با آغاز عمیق ترین بحران جهان سرمایه داری عیان گردید، مجدداً اثبات تحلیل داهیانه ی مارکس بوده و رجوع به کاپیتال - عمیق ترین و موشکافانه ترین اثری که در تجزیه و تحلیل این سیستم نگاشته شده است - را ضروری ساخت. اینجا و آنجا ایدئولوگ های بورژوازی مجبور گشتند برای توضیح بحران - ولی با فاصله گرفتن از راه حل انقلابی مارکس و اتوپی خواندن این راه حل - به کاپیتال مراجعه کنند. با وجود این، محدود کردن مارکس تنها به کاپیتال با همه ی عظمتی که دارد یک بی انصافی آشکار در حق وی است. از این رو این نوشته کوشش می کند در سه عرصه، الف: انقلاب در شیوه ی تفکر بشر، ب: تدوین علم کمونیسم و بویژه کاپیتال، پ: به پیش گذاشتن یک راه حل انقلابی، به آن چیزی که مارکس انجام داد اشاره کند:

الف - انقلاب در شیوه ی تفکر بشر

مارکس در روند گسست از پیشینیان خود همزمان از اندیشه های خود نیز گسست نمود، اندیشه هایی که یادگار سال های تماس او با "هگلی های جوان" و "فوتر باخ" بود. این گسست آنچنان اهمیت داشت که به جرات می توان ادعا کرد که کاری که او در زمینه ی علوم اجتماعی انجام داد، یعنی تحلیل و سنتز نمودن علمی جامعه ی بشری، تکامل تاریخی، تضادها و نیروهای محرکه این تکامل تاریخی همان اندازه اهمیت داشت که تئوری تکامل داروین در علوم طبیعی.

مارکس برای اینکه بتواند انقلابی در شیوه ی تفکر به وجود آورد قبل از همه لازم بود که به چالش آنهایی برود که اوج صخره های به ظاهر ناگشودنی فلسفه ی آلمان بودند. هگل،

ماکس اشتیرنر، برونو بائر و بالاخره



بدون تردید مارکس بزرگترین و موثرترین متفکر تاریخ بشر است. هیچ متفکری به سان او چنین تاثیر ژرفی در زمینه ی فلسفه، اقتصاد، علوم اجتماعی و تاریخ از خویشتن به جای نگذاشته است و این البته اغراق نیست. ژرفای اندیشه و تیزبینی او در بررسی جامعه ی معاصر بورژوازی حتی دشمنان او را مجبور ساخته که برای توضیح کارکرد نظام سرمایه داری به کاپیتال رجوع کنند. مارکس کسی است که کمونیسم را به عنوان علم، هدف نهایی و جنبش سیاسی بنیان گذاشته و الهام بخش مهم ترین انقلابات گردید که چهره ی جهان را تغییر دادند. بی جهت نیست که نه تنها سال گذشته یکصد و پنجاهمین سالگرد انتشار جلد اول کاپیتال و امسال دویستمین سالگرد تولد او به عنوان یک رخداد مهم در جهان مطرح است.

الن مایک سینز وود یکی از متفکران و نویسندگان برجسته چپ که برای مدتی سردبیری مجله ی مانتلی رویو را عهده دار بود، سخنرانی خود در مارس ۱۹۹۷ تحت عنوان "بازگشت به مارکس" را با این جمله آغاز می کند: «اجازه دهید سخن خود را با ادعایی تحریک آمیز و مغایر با همه ی آموزه های متعارف آغاز کنم. به نظر من موقعیت تاریخی کنونی که ما در آن زندگی می کنیم، نه بدترین و ناپهنگام ترین زمان برای رواج دوباره ی اندیشه ها و آرای مارکس، بلکه بهترین و مناسبترین موقعیت برای این امر به شمار می آید. از این فراتر می خواهم بگویم که امروز دقیقاً زمانی فرا رسیده است که می توان و باید بدون نادیده گرفتن دوره ی تاریخی ای که مارکس در آن می زیست وی را برای نخستین بار و تمام و کمال در جایگاه واقعی خود قرار داد. ادعای من بر دلیلی ساده استوار است. ما در دوره ای زندگی می کنیم که سرمایه داری برای نخستین بار، نظامی به راستی جهانگیر شده است. سرمایه داری امروز جهان گیر است، نه فقط به این معنا که نظامی جهانی است یا به اعتبار اینکه هر نیروی اقتصادی در دنیای کنونی بر پایه ی منطق آن عمل می کند و حتی پیرامونی ترین بخش

↪ جنبش سوسیالیستی از سویی، شکوهمندی مبارزه طبقاتی و اراده نیروی رهایی بخش را به نمایش می گذارد و از سوی دیگر هراس بورژوازی و نیروهای مزدور را آشکار می سازد.

این تصویر و جلوه یابی با شکوه جنبش کارگری، در ایران اما، روی دیگری از یک آسیب شناسی حیاتی است.

این آسیب شناسی، در نخستین بررسی: - نبود سازمانیابی طبقاتی را به نمایش می گذارد.

- با بیماری پراکندگی دست به گریبان است.

- از محفلیسم و سکتاریسم و عدم دریافت ضرورت اتحاد عمل سازمان ها، نهادها و عناصر جانبدار طبقه کارگر رنج می برد که حتی در اول ماه می به همایش سراسری نمی پردازند.

- از گرایش به سوی سندیکالیسم صنفی و اتحادیه گرایی رنج می برد که از افق خودگردانی و شوراگرایی کارگری غافل می ماند.

- دچار پراکنده کاری، منطقه گرایی، کمبود پیوند و همبستگی و آگاهی طبقاتی و دریافت ضرورت سازمان حزبی است.

- جنبش کارگری در خیزش دی ماه و فرایند آن و نیز در همایش اول ماه مه، ضرورت رهبری کمونیستی را فریاد می زند.

- این جنبش به رهبری فراگیر، سراسری و سازمانده و برنامه و تئوری انقلابی و پیشاهنگ حزب کمونیست برای رهایی نیاز دارد.

سازمانیابی بلوک سوسیالیستی نیروی پشتیبان و حیاتی این جنبش است.

این کمبودها و نبوده ها را باید مسئولانه با سازمانیابی تمامی نیروی های سازمانیافته منفرد چپ کارگری و سوسیالیستی جبران کرد و پاسخ داده شد. با چنین رویکردی است که انقلاب کارگری در ایران نه تنها رهایی بخش تمامی کارگران، ستمبران، تهی دستان، زنان و خلق های زیر ستم خواهد بود، بلکه به گونه ای مستقیم چکاننده ماشه ی انقلاب کارگری در منطقه، به ویژه پیش و پیش از همه در ترکیه، روسیه، عراق و درگستره جهانی برای جنبش کارگری امید آفرین خواهد بود.

سوم ماه می ۲۰۱۸

۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۷

به کار تواند رفت، شرایط حاکمیت طبقه ی معینی از جامعه که قدرت اجتماعی اش ناشی از مالکیت اوست، بیان عملی ایده آلیستی خود را در هر مورد به شکل دولت نشان می دهد و بنابراین سمت پیکار انقلابی علیه طبقه ای است که تا آن هنگام در حاکمیت بوده است.

۳) در تمامی انقلاب های پیشین، شیوه ی فعالیت همواره دست نخورده مانده و تنها مسئله توزیع متفاوتی از این فعالیت بود، توضیح جدیدی از کار و اشخاص دیگر، در صورتی که انقلاب کمونیستی علیه شیوه ی فعالیت تاکنون موجود قیام می کند و کار مشقت آمیز را موقوف می کند و حاکمیت همه ی طبقات را با خود طبقات برمی اندازد زیرا انقلاب به وسیله ی طبقه ای انجام می گیرد که دیگر به مثابه طبقه ای در جامعه به شمار نمی رود و به عنوان یک طبقه به رسمیت شناخته نمی شود و فی نفسه بیانگر انحلال تمامی طبقات، ملیتها و جز آنها در جامعه ی حاضر است.

۴) تغییر انسانها در مقیاس توده ای و هم برای موفقیت خود هدف، ضرورت دارد. تغییری که فقط می تواند در جنبش عملی، یعنی انقلاب صورت گیرد، بنابراین انقلاب ضروری است نه فقط بدین سبب که طبقه ی حاکم به شیوه ی دیگری نمی تواند سرنگون شود، بلکه بدین سبب نیز که طبقه ی سرنگون کننده تنها در انقلاب می تواند به خلاص کردن خود از تمامی پلیدی های اعصار موفق شود و قابلیت تاسیس جامعه ی نوین را کسب نماید. (ایدئولوژی آلمانی)

ب- تدوین علم کمونیسم و بویژه کاپیتال:

مارکس با انقلاب در شیوه ی تفکر انسان در گام بعدی به تدوین علم کمونیسم می پردازد که اوج خود را در کاپیتال باز می یابد. مارکس در این اثر تاریخی که بعد از ۱۵۱ سال همچنان تازگی و شادابی خود را حفظ کرده، جامعه ی سرمایه داری را به طور علمی تجزیه و تحلیل می کند. از طریق این تجزیه و تحلیل است که راه نجات جامعه و مختصات جامعه ی آینده را تا حدودی که امکان پذیر بود، بیان کرد. هرچند که مارکس قبلا در "ایدئولوژی آلمانی" در "فقر فلسفه" و در "گروند ریس" به نکاتی در مورد چگونگی کارکرد این سیستم اشاره کرده بود ولی در کاپیتال است که به دقیق ترین و موشکافانه ترین شکلی راز کارکرد این سیستم را کشف می کند. و در این بستر به توضیح شکنندگی این سیستم و اینکه چگونه باید آن را شکست داد و بالاخره چه نیرویی باید آن را شکست دهد، می پردازد.

و ضروری می شوند که مستقل از اراده ی آنهاست، روابط تولیدی که متناظر مرحله ی معینی از تکامل نیروهای مادی تولیدشان است. مجموع کل این روابط تولیدی، ساختار اجتماعی جامعه را تشکیل می دهد. یعنی آن شالوده ی واقعی که روبنای حقوقی و سیاسی در روی آن ظاهر می شود و اشکال معین آگاهی اجتماعی با آن هماهنگی دارد. این آگاهی انسانها نیست که هستی آنان را تعیین می کند، بلکه برعکس هستی آنان است که آگاهی شان را تعیین می نماید. نیروهای مولد مادی جامعه در مرحله ی معینی از تکامل خود با روابط تولیدی - یا با آنچه صرفا بیان حقوقی روابط تولیدی است - یعنی با روابط مالکیتی که تاکنون در چهارچوب آن عمل کرده اند، وارد درگیری می شوند. این روابط از اشکال نیروهای مولد به زنجیرهای آنان مبدل می گردند. در این هنگام یک عصر از انقلاب اجتماعی آغاز می گردد.

در واقع مارکس با تحلیل مادی تاریخ و جامعه ی انسانی وارد عرصه ی دیگری از نبرد یعنی پیش شرط های رهایی واقعی انسان می شود. مارکس در اینجا نیز هم به جنگ ایده آلیست ها و هم به جنگ "ماتریالیسم نامنسجم" فویرباخ می رود: «نیل به رهایی واقعی تنها در جهان واقعی و وسائل واقعی امکان پذیر است. رهایی عملی تاریخی است نه ذهنی، و بر اثر شرایط تاریخی، سطح صنعت، بازرگانی، کشاورزی فراهم می گردد در واقعیت و برای ماتریالیست کارورز یعنی کمونیست، مسئله ی دگرگون ساختن دنیای موجود، مسئله ی جنگ انداختن بر چیزهای موجود و تغییر دادن آنها مطرح کرده است.» (ایدئولوژی آلمانی)

و بالاخره مارکس نتایج ملموس از ماتریالیسم تاریخی را که از درونش باید انقلاب فرا روید در چهار نکته جمع بندی می کند:

۱) در جریان تکامل نیروهای مولد مرحله ای پیش می آید که نیرهای تولید و وسائل مرادده تحت روابط موجود دیگر مولد نیستند، بلکه مخرب و آسیب رسان هستند و در رابطه با این، طبقه ای فراخوانده می شود که ناگزیر است تمامی بارجامعه را تحمل کند. بی آنکه از مزایای آن برخوردار شود. این طبقه مطرود جامعه است و به ناچار با تمامی طبقات دیگر به شدیدترین وجهی تضاد پیدا می کند، طبقه ای که اکثریت اعضا جامعه را تشکیل می دهد. و آگاهی از ضرورت انقلاب بنیادی، آگاهی کمونیستی از این طبقه صادر می شود. البته ممکن است که در میان طبقات دیگر نیز این آگاهی از طریق مشاهده و تامل در وضع این طبقه پیدا شود.

۲) شرایطی که تحت آن نیروهای مولد معینی

فوتر باخ. این امر را او با یآوری همراه همیشگی اش انگلس، در آثار متعددی از جمله "ایدئولوژی آلمانی"، "خانواده مقدس"، "تزهایی در باره فوتر باخ" و... انجام می دهد. مارکس خود در پیشگفتار "ایدئولوژی آلمانی" که در فاصله ی ماه های آوریل و اوت نوشته شده است می گوید: «انسانها تاکنون همواره پنداشت های نادرستی از خود داشته اند، درباره ی آنچه هستند و آنچه باید باشند، آنان مناسبات خویش را هماهنگ با پندارهای خود از خدا، از انسان بهنجار و جزآن، ترتیب داده اند. فرآورده های مغزشان از حیطه ی اراده شان بیرون شده است.» او با اشاره به این به اصطلاح قهرمانان فلسفی هدف خود را "برداشتن لفافه این میش هایی است که خودشان را گرگ می پندارند و گرگ پنداشته می شوند نشان دادن اینکه بع بع کردن اینان صرفا تقلید پنداشت های طبقه ی متوسط آلمانی به صورت فلسفه است. که لافزنی های این مفسران فلسفی آئینه ی تمام نمای نابسامانی اوضاع واقعی در آلمان است.» (پیشگفتار ایدئولوژی آلمانی)

در واقع تزهایی در مورد فوتر باخ در سال ۱۸۴۵ و کتاب ایدئولوژی آلمانی در نوامبر همان سال بیان روشن تسویه حساب قطعی مارکس هم با رگه های ایده آلیستی خود زمانی که تحت تاثیر ماتریالیسم هگل قرار داشت و هم تسویه حساب قطعی با همه ی ایده های فلسفی متفکرین شهر این حوزه است.

مارکس با ژرف نگری عمیقی در مقابل ایده آلیست ها و ماتریالیست های آغشته به رگه های ایده آلیستی که ایده را بر ماده ارجحیت می دادند، ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیکی خود را پیش گذاشت: «نخستین پیش گذاره سراسر تاریخ انسان، طبعا وجود افراد انسانی زنده است نخستین عمل تاریخی این افراد که آنان را از حیوانات متمایز می کند، این نیست که آنان می اندیشند، بلکه این است که آنان به تولید وسائل معیشت خود آغاز می کنند. انسانها با تولید وسائل معیشت خود به طور غیر مستقیم به تولید زندگی مادی خود می پردازند. شیوه ای که به موجب آن انسانها وسائل معیشت شان را تولید می کنند، پیش از هر چیز به طبیعت وسائل معیشتی که آنان عملا موجود می یابند و باید به بازتولید آن پردازند بستگی دارد.» (ایدئولوژی آلمانی)

مارکس در مقدمه ی سهمی در نقد اقتصاد سیاسی یک بار دیگر به ماتریالیسم رجوع کرده و اصول پایه ای آن را که در جامعه ی بشری به کار می رود، متذکر می شود: «انسانها در تولید اجتماعی زندگی خود وارد روابط معین

بوده و سوژه و نیروی محرکه ی انقلابات بورژوازی را تشکیل می دادند، "پرولتاریا" را نشانند. طبقه ای که همزاد بورژوازی بوده و کارکرد آنتاگونیستی این نظام را به روشن ترین و فشرده ترین وجهی آشکار می ساخت. "تاریخ همه ی جوامع تا این زمان، تاریخ مبارزه ی طبقاتی بوده است. آزاد و برده، پاتریشین و پلین، ملاک و سرف، استادکارگاه و شاگرد و به یک سخن ستمگر و ستمکش با هم در تضاد دائم بوده و همواره علیه یکدیگر به پیکاری گاه نهان و گاه عیان برخاسته اند و این پیکار همیشه یا به نوسازی انقلابی سرپای جامعه و یا به نابودی هر دو طبقه ی پیکارگر انجامیده است..... جامعه ی بورژوازی امروزین که از بطن جامعه ی سرنگون شده ی فئودالی بیرون آمده تضادهای طبقاتی را بر نینداخته، بلکه فقط طبقات تازه، شرایط تازه ی ستمگری و اشکال تازه ی مبارزه را جایگزین قدیمی ها ساخته است. ولی دوران ما دوران بورژوازی، وجه تمایزش آن است که تضادهای طبقاتی را ساده کرده است.... جامعه بیش از پیش به دو اردوگاه بزرگ متخاصم، به دو طبقه ی بزرگ رویاروی یکدیگر یعنی به بورژوازی و پرولتاریا تقسیم می شود." (مانیفست حزب کمونیست) اگر جامعه ی معاصر به این دو طبقه ی بزرگ تقسیم شده است تنها نتیجه ای که می شود گرفت این است که پرولتاریا برای حل تضاد آنتاگونیستی این جامعه می بایست نوع دیگری از انقلاب را سازمان دهد. اگر انقلاب کمونیستی "رادیکال ترین گسست از روابط سنتی مالکیت و رادیکال ترین گسست از ایده های سنتی" (مانیفست) است. در این صورت پرولتاریا باید درک روشنی از چگونگی سازمان دادن انقلاب، سازمان دادن جامعه، درهم شکستن سلطه ی طبقاتی بورژوازی و جایگزینی آن با سلطه ی طبقاتی پرولتاریا را داشته باشد.

مارکس برای اولین بار در سال ۱۸۵۰ از کلمه ی دیکتاتوری استفاده می کند و منظورش به طور روشن قدرت سیاسی یک طبقه است و درعین حال مهر اوضاع و شرایطی را دارد که تلاطمات سال های پایانی دهه ی ۴۰ قرن نوزدهم برجای گذاشته است. در واقع زمانی که مارکس از دیکتاتوری پرولتاریا صحبت می کند، آن را در مقابل دیکتاتوری "ژنرال کاونیاک" در جریان انقلاب فوریه ی ۱۸۴۸ فرانسه و در مقابل "دیکتاتوری" مسیحایی و یا دیکتاتوری "فرد واحد" ویلیام وایتلینگ و یا نظریه ی باکونین مبنی بر استقرار یک حکومت "با قدرت دیکتاتوری نامحدود" که در آن همه باید از طریق سه انجمن مخفی که بر پایه ی "انضباط بی قید و شرط و سلسله

داشته باشد که سرچشمه ی ارزش اضافی باشد... این کالا نیروی کار انسانی است." مارکس با توضیح چگونگی پدید آمدن ارزش اضافی خط بطلانی به نظریات اقتصاددانان ماقبل خود نظیر آدام اسمیت و ریکاردو کشید. مارکس در کاپیتال قدم به قدم حرکت روبه گسترش سرمایه را بررسی می کند. "در هم تنیدن همه ی مردم در شبکه ی بازار جهانی و همراه با آن سرشت بین المللی نظام سرمایه داری تکامل می یابد. همراه با کاهش شمار سرمایه های بزرگ و نیرومند که همه ی مزایای این روند تحول را غصب کرده و به انحصار خود در می آورند، انبوه فقر، ستم، بردگی، خواری و استثمار رشد می کند. اما همراه با آن، شورش طبقه ی کارگر، طبقه ای که با خود مکانیسم تولید سرمایه داری همواره پر شمارتر، منضبط تر، سازمان یافته تر می شود، رشد می یابد. تمرکز وسایل تولید و اجتماعی شدن کار سرانجام به نقطه ای می رسد که در پوسته ی سرمایه داری ناسازگار می شود، این پوسته می ترکد و متلاشی می شود. ناقوس مرگ مالکیت خصوصی سرمایه داری به صدا در می آید. مصادر کنندگان مصادره می شوند."

در کاپیتال مارکس شخصیتی است با بی طرفی علمی ولی با تعهد طبقاتی. مارکس با کشف کارکرد منطق سیستمی سرمایه داری، سوژه ای را که می تواند این نظام را زیر رو کند پیدا می کند. جدال بورژوازی با مارکس نیز درست از همینجا سرچشمه می گیرد که مارکس بهتر از خود آنها سیستم آنها را شناخت و با این شناخت نه تنها سوژه ی به زیر کشیدن نظام بلکه برنامه و استراتژی این سوژه را در خطوط کلی بیان داشت.

پ- به پیش گذاشتن یک راه حل انقلابی

مارکس با انقلابی کردن تفکر بشر و کشف قوانین حاکم بر روند تاریخ در جریان انقلاب های اواخر دهه ی چهارم قرن نوزده در اروپا با تکیه بر واقعیات، مفهوم کلی و رایج از انقلاب را که متعلق به گذشته بود، دگرگون کرد. سه اثر مهم مارکس "جنگ طبقاتی در فرانسه"، "مجددم برومر" و "جنگ داخلی در فرانسه" در عین حال که اوج بررسی دیالکتیکی وی از روند رویدادها را نشان می دهد اما همزمان بیان پایان یک دوره از انقلابات و آغاز دور جدیدی است. شعار "انقلاب مرد زنده باد انقلاب" در "مبارزه ی طبقاتی در فرانسه" موجز ترین بیان پایان رسالت بورژوازی و آغاز رسالت تاریخی - جهانی پرولتاریاست. او به جای "مردمی" که گویا "برابر و برادر"

→ مارکس در ایدئولوژی آلمانی پیش زمینه های ورود به کاپیتال را طرح کرده بود. در آنجا نقش تاریخی تولید مادی در زندگی جامعه و اینکه همین تولید است که انسان را از حیوان جدا می کند، اینکه نخستین پیش گزاره ی تاریخ انسان این بود که باید زندگی کند یعنی خوراک، پوشاک و سرپناه داشته باشد تا بتواند تاریخ را بسازد، اینکه جنبه های اساسی فعالیت اجتماعی به صورت تولید وسائل معیشت، تولید نیازها، تولید خود انسان ها، تولید روابط اجتماعی و تولید آگاهی خود را نشان داده که تحت عنوان کلی نیروهای مولد و شکل مرآمده بیان شده اند. که تضاد بین این دو پایه ی مادی انقلاب اجتماعی اند و از آنجا که انقلاب اجتماعی در خلاء رخ نداده و در جامعه ی جاری باید به وقوع بپیوندد، لذا مارکس خود را موظف می داند که به تحلیل بنیادین جامعه ی سرمایه داری بپردازد. از این رو در کاپیتال از پایه ای ترین مولفه های این جامعه یعنی "کالا و پول" آغاز می کند. " ثروت اجتماعی که در آنها تولید سرمایه داری حکم فرماست به شکل توده ی عظیمی از کالا جلوه گر می شود..... کالا مقدمات یک شی خارجی است. چیزی است که به وسیله ی خواص خویش یکی از نیازمندی های انسان را بر می آورد. ماهیت این احتیاجات هرچه باشد و نیازمندی ها خواه از شکم سرچشمه بگیرند و خواه منشا آنها تخیل باشد تفاوتی در موضوع نمی کند." این کالا "فقط از این جهت دارای ارزش است که مقداری از کار مجرد انسان در آن تجسم یافته و یا مادیت پیدا کرده است" ولی باید توجه داشت که "چیزی هم مفید و هم محصول کار انسان باشد بدون اینکه صفت کالا به آن اطلاق شود. انسانی که با محصول خویش حاجت شخصی خود را رفع می کند. البته ارزش مصرف به وجود می آورد ولی کالا تولید نمی کند..."

مارکس آنگاه پرده از راز گونگی کالا برداشته و با این امر دشواری کشف اینکه چه گونه و چرا و از چه طریق کالایی، پول می شود از میان برداشته و نقطه ی پایانی به "معمای بت واره ی پول" که "فقط معمای بت واره کالاست" می گذارد. و اما پول در مرحله ی معینی از تکامل تولید کالایی به سرمایه تبدیل می شود و اگر در گذشته فرمول چرخش کالایی، "کالا، پول، کالا" بود با ورود به جامعه ی سرمایه داری با چرخش "پول، کالا، پول" روبرو می شویم و در این بستر است که "ارزش اضافی تولید می شود. و اما صاحب پول برای اینکه بتواند ارزش اضافی به دست آورد باید بتواند در بازار کالایی پیدا کند که ارزش مصرف آن، این ویژگی را

مراتب اکید" به وجود آمده "تابع یک مرجع دیکتاتوری واحد" باشند. (نامه ی مارکس به ف. ا. سورگه). در همین سالها لوئی بلان به خاطر نقشی که در دولت موقت دارد اعلام می کند که حکومت موقت باید خود را "همچون دیکتاتوری قلمداد کند که توسط انقلاب به طور اجتناب ناپذیر به قدرت رسیده و تازمانیکه مصلحت را به اجرا درنیاورده است به تأیید آرای عمومی نیازی ندارد" (مارکس - جنگ داخلی در فرانسه)

مارکس که در همین دوره سردبیری روزنامه ی راین جدید را عهده دار بوده و از دیکتاتوری مجلس مردمی طرفداری می کرد که می بایست یک سلسله تدابیر دموکراتیک برای انقلابی کردن جامعه ی استبداد زده ی آلمان به اجرا می گذاشت، نوشت: «ایجاد هر دولت موقت پس از انقلاب نیاز به دیکتاتوری، آن هم یک دیکتاتوری پر انرژی دارد. ما از همان آغاز کار با به کار نبردن دیکتاتوری و بدون درهم شکستن و از میان برداشتن بقایای موسسات کهن به کمپهاوزن باج دادیم». کمپهاوزن رئیس حکومت موقت بود که به دنبال شورش توده ای قدرت را در دست گرفته بود و مصمم بود که مانع سرنگونی پادشاهی و حکومت مطلقه شود. یا زمانی که معلوم شد لاسال در نامه ای به "دیکتاتوری فردی" خود در سازمانش استناد کرده و شاهی بر این مدعا می داند که "طبقه ی کارگر" علاقه دارد از دیکتاتوری حمایت کند، مارکس به سخره به او "بناپارت روشنگر" لقب داد.

از زمانی که در اوائل سال ۱۸۴۸ مارکس به این نتیجه می رسد که طبقه ی کارگر برای نظم کمونیستی که باید برقرار کند، ابتدا باید قدرت سیاسی را کسب کند که این امر جمع بندی مارکس بعد از انقلاب فوریه و تشکیل حکومت موقت است. چراکه "اولین نشانه ی حیاتی که حکومت موقت از خود نشان داد کوششی بود که از آن راه می خواست از این نفوذ خرد کننده ی کارگران خلاص شود" و آنگاه که به نقل از لامارتین که او را "نماینده ی هیچ طبقه ی مشخص نبود، او خودش همان انقلاب فوریه بود. شورش عمومی با همه ی توهمهایش" می نویسد: «... پرولتاریای پاریس نباید پیروزی خود را با دست زدن به اقداماتی که بوی غصب قدرت می دهد، آلوده کند. بورژوازی در واقع می گفت که فقط یک مورد است که پرولتاریا حق دارد پیش بیفتد و به دیگران اعتنایی نکند آنهم وقتی که باید سنگر به پا کرد و جنگید». نمونه های فراوانی را در نوشته های مارکس می توان یافت که او نه فقط از تسخیر قدرت سیاسی، از سلطه طبقاتی پرولتاریا در مقابل سلطه طبقاتی

بورژوازی، بلکه به ویژه از "حاکمیت پرولتاریا" که نتیجه ی آن یک "دولت کارگری" خواهد بود، صحبت می کند. همانگونه که می دانیم در مانیفست یکبار دیگر در مبحث "پرولتاریا و کمونیست ها" همین مفهوم می آید: «هدف عاجل کمونیستها همان است که دیگر احزاب پرولتری در پی آن اند. یعنی تشکل پرولتاریا به شکل یک طبقه، برانداختن تسلط بورژوازی و تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا» و یا «خصیصه ی کمونیسم برانداختن مالکیت به طور اعم نیست بلکه برانداختن مالکیت بورژوازی است».

آنچه را که بدون تردید باید بر آن انگشت گذاشت اینکه دیکتاتوری پرولتاریا نزد مارکس و انگلس چیزی جز تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه ی کارگر، حاکمیت این طبقه و بالاخره برقراری دولت کارگری نیست. مارکس بار دیگر در ۱۸۵۲ می نویسد که افتخار کشف وجود طبقات در جامعه ی مدرن و مبارزه بین آنها به من تعلق ندارد "کار جدید من این است که ۱ - نشان دادم که وجود طبقات با مرحله ی معینی از تکامل تولید بستگی دارد. ۲ - که مبارزه ی طبقاتی ضرورتا به دیکتاتوری پرولتاریا می انجامد ۳ - که این دیکتاتوری خود فقط عبارت است از گذار به امحای طبقات و به جامعه ای بی طبقه".

مارکس با تیز بینی خردمندان و همزمان با طنزی تلخ هم "فضای مدافع سنت انقلابی قدیمی ۱۷۹۳، سازندگان نظام های سوسیالیستی، که به نمایندگی مردم کاسه ی گدایی به دست گرفته و به در خانه های بورژوازی رفته بودند و اجازه یافتند تا زمانی که لالایی خواندن برای خواب کردن شیر پرولتاریا ضرورت داشت، موعظه های بلند و غرا سردهند و مشت خودشان را باز کنند، جمهوری خواهانی که چیزی جز همان نظم کهن بورژوایی منهای تاج شاهی نمی خواستند" و هم "مردم ناچار شدند در مقابل بورژوازی از جمهوری بورژوازی که به نظرشان می رسید در خطر قرار گرفته است طرفداری کنند" به تحلیل آنچه را که در فاصله ی انقلاب فوریه و شکست ژوئن ۱۸۴۸ اتفاق افتاده است، در "جنگ طبقاتی در فرانسه" به تصویر می کشد. وقتی در ۲۱ ژوئن ۱۹۴۸ آخرین امتیازاتی را که کارگران در انقلاب فوریه به دست آورده بودند با یک فرمان از آنان پس گرفته شد "کارگران دیگر چاره ای نداشتند یا باید از گرسنگی می مردند و یا تن به نبرد می دادند. آنان در روز ۲۲ ژوئن به این تحریکات با شورش وحشتناکی پاسخ دادند که طی آن نخستین نبرد بزرگ میان دو طبقه ی سازنده ی جامعه ی بورژوایی درگرفت. این نبرد بود

بر سر بقا یا نابودی نظم بورژوایی. حجابی که چهره ی جمهوری را می پوشانید بدین سان دریده شد. همه می دانند که کارگران بدون داشتن فرماندهان و برخوردار بودن از نقشه ای هماهنگ، بدون وسائل لازم و در حالیکه اغلب حتی سلاحی در دست نداشتند با شجاعت و نبوغی بی مانند به مدت ۵ روز تمام ارتش، گارد سیار، گارد ملی مستقر در پاریس و انبوه گاردهای اعزام شده از ولایات فرانسه را شکست دادند و جلوی همه ی اینها ایستادند. همه می دانند که بورژوازی بیم و هراس مرگ بارش را از ایستادگی کارگران با خشونت نا شنیده جبران کرد و بیش از سه هزار زندانی را از دم تیغ گذراند." و "معلوم شد که مفهوم حقیقی، ناب و عوام فهم برادری، برابری طبقات دارای منافع متضاد که یکی دیگری را می چابد، همان برادری که با بوق و کرنا در فوریه اعلام شد و با حروف درشت بر سر در همه ی امکان مهم پاریس، همه ی زندانها، همه ی سربازخانه ها حک گردید، چیزی جز جنگ داخلی، جنگ داخلی به دهشتناک ترین شکل آن جنگ میان کار و سرمایه نیست" و اینجاست که مارکس می نویسد: "درخواست هایی در شکل افراطی و در محتوی حقیقانه و حتی بورژوا پسندی که پرولتاریا خواستار گرفتن امتیاز آنها از جمهوری فوریه بود جای خود را به شعار انقلابی متهورانه ای دادند: «سرنگون باد بورژوازی، برقرار باد دیکتاتوری طبقه ی کارگر».

مارکس در "جنگ داخلی در فرانسه" در تحلیل از کمون پاریس نوشت: «کمون بطور عمده حکومت طبقه کارگر و نتیجه جنگ طبقاتی تولیدکنندگان علیه غاصبان بود، کمون همان شکل سیاسی بود که رهائی اقتصادی کار را ممکن ساخت، این شکل سیاسی بالاخره پیدا شده بود" و یا "هدف کمون نیز فقط تغییر شکل تسلط طبقاتی نبود، بلکه خود تسلط طبقاتی هم بود که می بایستی نه تنها شکل پادشاهی تسلط طبقاتی، بلکه خود تسلط طبقاتی را براندازد".

مارکس در سخنرانی کوتاهی در پایان اولین اجلاس انترناسیونال پس از کمون می گوید: «کمون عبارت بود از تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر».

مارکس در "بی تفاوتی سیاسی" که در اواخر سال ۱۸۷۲ و اوائل ۱۸۷۳ منتشر شد، در جدال با "پردونیست ها" و با تمسخری در خور آنها می نویسد: «اگر مبارزه سیاسی طبقه کارگر اشکال خشنی به خود بگیرد، اگر کارگران دیکتاتوری انقلابی خودشان را به جای دیکتاتوری بورژوازی بنشانند، مرتکب جنایت وحشتناک نقض اصول شده اند.» در



سخنرانی النور مارکس به مناسبت اول ماه می، روز جهانی طبقه کارگر

هایدپارک - لندن ۴ ماه می ۱۸۹۰

خود برانیم. در این بعد از ظهر، من نه تنها به سان یک فعال اتحادیه ای، بلکه همانند یک سوسیالیست نیز سخن می گویم. سوسیالیست ها بر این باورند که هشت ساعت روز کار، نخستین و فوری ترین گامی است که باید برداشته شود. و ما بر آن نگرش هستیم، آنگاه که یک طبقه [طبقه کارگر]، به پشتیبانی از دیگر طبقه ها پایان دهد، بیکاری نیز آن زمان، هم در بالا و هم در پایین جامعه ریشه کن خواهد شد. این پایان مبارزه نیست، بلکه آغاز آن است. کافی نیست که ما به اینجا بیاییم و برای ۸ ساعت کار در روز همایش برپا کنیم. ما نباید همانند مسیحیانی باشیم که ۶ روز مرتکب گناه می شوند و روز هفتم به کلیسا می روند، بلکه باید همه روزه پیرامون امر [طبقه ای امن] گفتگو کنیم و مردان و بویژه زنانی را که روبرو می شویم، تشویق کنیم تا به صفوف ما بپیوندند و به یاری هم بشتاییم.

شیران خفته بر خیزید

با شمار بسیاران،

شکست ناپذیران

به تکان آرید و فرو ریزید،

همچون شبمی که به زمین می ریزد،

زنجیرانی را که هنگام خواب بر شما

افکنده اند

شما بسپارید، آنان اندکند. (۲)

(۱) در سال ۱۸۸۷، زنجیره تظاهراتی علیه بیکاری و به دست آوردن خودمختاری برای ایرلند برگزار شد - با توجه به شمار زیاد مهاجران ایرلندی، این مسئله سبب به وجود آوردن فضای دیگری در سراسر لندن شده بود و نوعی خودگردانی کنترل شده به بورژوازی ملی ایرلند داده می شد. (از مترجم)

(۲) ترجمه، عباس منصوران

ما در جایگاه حزب های سیاسی و انجام کار آنها به اینجا نیامده ایم، بلکه آمده ایم تا از امر کارگر، به شیوهی خود کارگران دفاع کنیم و خواهان دست یابی به حقوق خود آنها باشیم. زمانی را به یاد می آورم که با شمار ده ها نفره به همین هاید پارک می آمدیم و خواهان تصویب لایحهی ۸ ساعت کار می شدیم. در آن زمان ما با شمار کم، به صدها و سپس به هزارها نفر رسیدیم و اینک به این همایش با شکوه و جمعیت مان بنگرید که هاید پارک را پر کرده است. اینک چهره به چهره با همایش دیگری روبرو ایستاده ایم، اما، شادمانم که توده های عظیمی از مردم را می بینیم که جانب ما ایستاده اند.

کسانی از ما به که با نگرانی تمام، اعتصاب باراندازان و به ویژه اعتصاب کارگران گاز رسانی را همراه بوده اند و دیده اند که مردان، زنان و کودکان چگونه در کنارمان و پشتیبان مان بودند و به اندازه کافی اعتصاب کرده اند، و ما مصمم هستیم که هشت ساعت کار در روز را به تصویب قانونی برسانیم و از اجرای آن اطمینان یابیم، جز این، در نخستین فرصت از ما بازپس گرفته خواهد شد. اگر آن پیروزی را که این روز بزرگ می تواند به آسانی در اختیارمان بگذارد به دست نگیریم، در آینده باید تنها خود را سرزنش کنیم. در این بعد از ظهر، در پارک، مردی ایستاده است که آقای گلاستون (Gladstone) زمانی وی را به زندان افکند - مایکل داویت را می گویم (Michael Davitt) که زندانی شد؛ اما آقای گلدستون در حال حاضر با خشنودی با او است. فکر می کنید دلیل چنین تغییری چیست؟ چرا حزب لیبرال چنین ناگهانی به خودمختاری (۱) دگرگون شده است؟ به سادگی به این سبب که مردم ایرلند ۸۰ عضو را به مجلس عوام فرستادند تا از محافظه کاران پشتیبانی کنند؛ به این گونه ما نیز باید این اعضای لیبرال و رادیکال را اگر از برنامه هایمان پشتیبانی نکنند از میان

نقد "برنامه گوتا" در توضیح شکل دولت گذار می نویسد: «بین جامعه سرمایه داری و سوسیالیستی دوران تبدیل انقلابی اولی به دومی است. متناسب با این دوره یک دوران انتقال سیاسی نیز وجود دارد که چیزی نمی تواند باشد جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا».

مارکس پس از بررسی جامع تغییراتی که بعد از شکست انقلاب ژوئن ۱۸۴۸ تا ژوئن ۱۸۴۹، شورش دهقانان، به قدرت رسیدن لوئی بناپارت به ریاست جمهوری، تقلابهای خرده بورژوازی برای کسب امتیازات و بالاخره دستگاه های "سوسیالیسم آئین پرداز" که "ربطی به بیان نظری پرولتاریا ندارد" که می کوشد "با کمک دوز و کلک های حقیرانه همراه با مقدار زیادی آه و ناله و سوز و گداز مبارزه انقلابی طبقات با درخواست های سرسختانه و انعطاف ناپذیرش را به خواب و خیال تبدیل کند"، اعلام می کند که: «پرولتاریا اینگونه سوسیالیسم را به خرده بورژوازی وا می گذارد... و بیشاپیش به گرد آرمان سوسیالیسم انقلابی، به گرد کمونیسم متشکل می شود». و اما از نظر مارکس "این نوع سوسیالیسم اعلام دائمی انقلاب، دیکتاتوری طبقه کارگر به عنوان نقطه گذار ضروری به سوی الغاء بی برو برگرد تفاوت های طبقاتی است، یعنی الغاء تمامی مناسبات تولیدی است که این تفاوتها بر مبنای آن شکل می گیرد، الغاء تمام مناسبات اجتماعی ملازم با این گونه مناسبات تولیدی، و واژگون کردن تمامی اندیشه هایی که از این مناسبات اجتماعی بر می خیزند". (جنگ طبقاتی در فرانسه) و همانا این درکی است که مارکس از جامعه کمونیستی دارد.

مؤخره

بدون تردید بسیاری از ماها در سال های اخیر بارها جمله "بازگشت به مارکس" را شنیده ایم. برای برخی در پشت این فراخوان نفی تمام دستاوردهای نهفته است که طبقه کارگر جهانی در پروسه انقلابات خود کسب کرده است. برای ما اما "بازگشت به مارکس" فهمیدن اصول، مفاهیم و شالوده ای است که او بنا نهاد و اینکه اکنون چگونه باید آنها را بکار بست. برای ما "بازگشت به مارکس" به مفهوم جمع بندی از دستاوردهای پرولتاریا و مفهوم سازی پیروزی ها و شکست هایش است. به زبان دیگر "بازگشت به مارکس" به مفهوم درک ضرورت های جدید در شرایط تغییر یافته از زمان مارکس است. و بطور مشخص تر پاسخ دادن به اینکه چگونه می خواهیم انقلاب کنیم و کدام استراتژی را برای این انقلاب داریم.

گراف نخواهد بود اگر گفته شود که مارکس بسیار جلوتر از زمانه خود بود. او نه تنها به سئوالات طرح شده پاسخ درخور یافت بلکه خود به طرح سوال پرداخت.

پنجم ماه مه ۲۰۱۸

پانزدهم اردیبهشت ۱۳۹۷

آینده ایران و جایگاه نیروهای چپ و سوسیالیست



متن سخنرانی صلاح مازوجی
در سمینار "آینده ایران و جایگاه نیروهای چپ و سوسیالیست"
در استکهلم به تاریخ ۱۴ آوریل ۲۰۱۸

یعنی اینکه از زاویه منافع طبقه کارگر در مورد تمام رویدادهای مهم در این جامعه و منطقه به موقع عکس العمل نشان بدهند و موضع بگیرند و نگذارند رسانه ها و مطبوعات رنگارنگ بورژوازی افکار مردم را مسموم کنند و به بیراهه ببرند. باید از زاویه منافع طبقه کارگر برای تمام معضلات موجود در این جامعه پاسخ داشته باشیم. باید برای معضل اعتیاد، معضل آلودگی محیط زیست، ستمگری ملی، کارکودکان، بیکاری توده ای، حجاب اسلامی و ده ها معضل اجتماعی دیگر که زندگی میلیون ها انسان را تحت فشار قرار داده و یا با خطر مواجه کرده اند راه حل ارائه داد. چون همه این معضلات به طبقه کارگر مربوط هستند، چون طبقه کارگر می خواهد رهبر جامعه باشد و در موضع رهبری و صاحب جامعه باید برای این مشکلات اجتماعی پاسخ داشته باشد. نیروهای موجود در جنبش کمونیستی ایران با پرداختن فعال به این مسائل است که می تواند نگاه جامعه را به طرف خود برگرداند.

ما کمونیست ها در عرصه پرداختن به این مسائل و معضلات اجتماعی بی رقیب نیستیم. نیروهای اپوزیسیون بورژوازی پروغرب نیز برای اشغال فضای سیاسی و فکری جامعه، از نگاه خودشان، از زاویه منافع بورژوازی به این معضلات می پردازند و رسانه های قدرتمند تری از ما در اختیار دارند و همان پاسخ های رایج نئولیبرالی را در برابر جامعه قرار می دهند. اینها هم استراتژی سیاسی و راه کارهای خودشان را در برابر جامعه و در برابر جنبش های اجتماعی مانند جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش کردستان و جنبش کارگری قرار می دهند. ما در عین حال که پاسخ های اثباتی سوسیالیستی به این معضلات را مطرح می کنیم باید ماهیت واقعی استراتژی این نیروهای بورژوازی، بی پایگی پاسخ هایی که به معضلات جامعه می دهند را نشان دهیم. باید به مردم نشان دهیم که این نیروها دسته به ریشه نمی برند، دست به اقتصاد نمی برند، به این دلیل ساده که مالکیت خصوصی برایشان مقدس

اقتصادی گرفتار آمده است، افق دستیابی به موقعیت یک قدرت برتر منطقه ای را از دست داده است، در انزوای بین المللی بسر می برد، زیر خطر برآمد جنبش کارگری و خیزش های توده ای قرار دارد و در کنترل این بحران ها درمانده است و هیچ راه برون رفتی ندارد. جمهوری اسلامی فراتر از اینها با یک بحران ایدئولوژیک عمیق روبرو است. یعنی آن پروسه و شیوه هایی که جمهوری اسلامی از طریق آنها جامعه را به لحاظ اخلاقی و فکری کنترل می کرد، به بن بست رسیده اند. تا زمانی که جمهوری اسلامی هژمونی ایدئولوژیک خود را اعمال کرده بود، مردم ایران به آرمان و ارزش هایی تمکین کرده و رضایت داده بودند که مورد نظر رژیم بود و این یکی از ستون های حاکمیت آن بود، اکنون این ستون در نتیجه گسترش فرهنگ مقاومت و مبارزه زنان، جوانان و مردم عاصی از سلطه حکومت مذهبی فرو ریخته است. از طرف دیگر گفتمان اصلاح طلبان حکومتی که مبارزه در چهار چوب تنگ قوانین اسلامی را به بستر اصلی اعتراض علیه وضع موجود تبدیل کرده بودند، به پایان خط خود رسیده است. خیزش سراسری دی ماه با پایان دادن به سلطه گفتمان اصلاح طلبی مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را وارد فاز تازه ای کرده است. این روزها از محافل اصول گرایان حکومتی خبر می رسد که می خواهند یک فرمانده نظامی سپاه را به ریاست جمهوری برسانند. این تلاش ها مستقل از آنکه تا چه اندازه امکان عملی دارد، نشان می دهند که رژیم به آخرین گزینه خود یعنی حکومت نظامی، یعنی قهر مطلق نزدیک شده است.

فرو ریختن پایه ایدئولوژیک رژیم جمهوری اسلامی یک پیش شرط اساسی برای به حرکت در آوردن گرایش های نهفته سوسیالیستی در جامعه و تولید آگاهی انقلابی را فراهم آورده است. جنبش کمونیستی ایران باید این فرصت را دریابد. نیروهای جنبش کمونیستی ایران باید در راستای مبارزه برای تأمین هژمونی و رهبری طبقه کارگر بر جامعه به هر میزانی که می توانند فضای سیاسی و فکری جامعه را اشغال کنند.

با سلام و درود به شما عزیزان و تشکر از رفقای که امکان برگزاری این سمینار را فراهم آوردند، سخنانم را آغاز می کنم. برای پرداختن به مبحث این سمینار، ابتدا عنوان بحث را به صورت یک سؤال سراسر مطرح می کنم و به سهم خود تلاش خواهم کرد به آن پاسخ دهم. اجازه دهید عنوان بحث این سمینار را به این شکل مطرح کنیم که احزاب و سازمانهای موجود در جنبش کمونیستی ایران چه نقشی می توانند در شکل دادن به آینده ایران داشته باشند؟

از آنجا که موقعیت نیروهای کمونیست بستگی دارد به اینکه طبقه کارگر به عنوان نیروی محرکه اصلی انقلاب در تحولات آتی از چه میزانی از آمادگی برای کسب رهبری انقلاب برخوردار خواهد شد، در واقع محور اصلی بحث این است که احزاب و نیروهای کمونیست چه نقشی در فرآیند آماده کردن طبقه کارگر برای کسب رهبری انقلاب و خیز برداشتن این طبقه به طرف تسخیر قدرت سیاسی ایفا می کنند؟

ضرورت این بحث از این واقعیت نتیجه می شود، که خیزش دی ماه به مانند یک تجربه عینی و یک آزمون اجتماعی نشان داد که جنبش کارگری ایران هنوز به لحاظ سازمانیابی برای رهبری جنبش های اعتراضی در جامعه و تأمین رهبری بر جنبش های پیشرو اجتماعی آمادگی لازم را ندارد. طبقه کارگر به دلیل ضعف سازمانی و ضعف در رهبری سیاسی نتوانست تداوم این خیزش سراسری را تضمین کند. بنابراین سازمانیابی کارگران در شکل های توده ای و طبقاتی و تحزب یابی کارگران و در مرحله اول فعالین و رهبران کارگری از پیش شرط های رهبری طبقه کارگر بر جنبش های پیشرو اجتماعی و جنبش های اعتراضی در ایران است. اما این آمادگی در چه پروسه ای فراهم می گردد؛ در این راستا چه وظایفی بر دوش ما قرار می گیرد؛ و در چه شرایطی این وظایف را پیش می بریم.

امروز ما در شرایطی این وظایف را پیش می بریم که: جمهوری اسلامی در یک بحران عمیق

چپ و کمونیست صحبت کنم. اگر باور داریم که تنها یکی از دلایل تحزب گریزی در میان فعالین سوسیالیست جنبش های اجتماعی روند انشعابات پی در پی در احزاب و سازمان های مختلف جنبش کمونیستی ایران بوده است. یعنی این انشعاب ها به یأس و سرخوردگی در داخل دامن زده اند. باید این روند را معکوس کرد. باید تلاش کرد روند همکاری، گسترده تر کردن اتحاد عمل ها، و نهادینه کردن این همکاری ها جای روند انشعاب ها را بگیرند. این همکاری ها تمام استراتژی ما نیست، بلکه گوشه ای از فعالیت ماست، اما اگر این همکاری ها کمک می کنند که گرایش های نهفته سوسیالیستی در جامعه به حرکت در آیند، و کمک می کنند که گرایش های سیاسی مختلف چپ و رادیکال در داخل جامعه راحت تر با هم همکاری کنند، اگر این همکاری ها یک ذره کمک می کنند که نگذاریم، این ذهنیت تسلیم طلبانه در جامعه جا بیافتد، که اگر در جریان انقلاب ۵۷ طبقه کارگر و چپ عرصه را به ضد انقلاب اسلامی، به اسلام سیاسی باختند، عرصه انقلاب آتی را هم به بورژوازی پرو غرب می بازند، بنابر این باید این همکاری ها را ادامه بدهیم. در شرایطی که هم پیامدهای خیزش دی ماه و هم تشدید فشارهای دولت آمریکا بر رژیم جمهوری اسلامی بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی ایران را به تحرک جدیدی واداشته است، گسترش همکاری و اتحاد عمل نیروهای موجود در جنبش کمونیستی ایران بیش از هر زمان دیگری به یک ضرورت سیاسی تبدیل شده است. نیروهای موجود در جنبش کمونیستی ایران با پرداختن به این وظایف و رعایت این جهت گیری هاست که می توانند مهر خود را به تغییر و تحولات آینده ایران بکوبند.

جنبش کارگری بر فضای سیاسی و فکری جامعه تأثیرات محسوسی را بجای گذاشته و توانسته باشند نگاه جامعه و توجه فعالین و رهبران کارگری را به مواضع و سیاست های خود جلب کرده باشند. فقط در آن صورت است که استراتژی مختلف احزاب سیاسی، سیاست ها و تاکتیک هایشان از جانب فعالین کارگری در سطح گسترده مورد قضاوت قرار می گیرد و از میان احزاب انتخاب می کنند، ممکن است به چند حزب و سازمان بپیوندند، یا اگر استراتژی و مواضع احزاب موجود را پاسخگو ندانستند بدون تعارف دست اندرکار ایجاد حزب تازه می شوند. وقتی گفته می شود شرایط عینی انقلاب آماده است اما شرایط ذهنی آماده نیست، باید بگویم شرایط ذهنی در همچون پروسه ای آماده می شود.

زمانی از مکانیسم اجتماعی تحزب یابی فعالین و رهبران کارگری در ابعاد گسترده صحبت می شود، به این معنی نیست که فعالیت های روتین حزب کمونیست ایران یا احزاب و سازمان های دیگر در زمینه ایجاد تشکیلات حزبی را نادیده بگیریم. منظور این است که اگر مکانیسم های اجتماعی وارد عمل نشوند، هژمونی سوسیالیستی تأمین نگردد، پاسخ سوسیالیست ها به مسائل و معضلات اجتماعی از مقبولیت اجتماعی برخوردار نگردد و تکامل مبارزات کارگران تحزب یابی آنان در ابعاد گسترده را به نیاز مبارزات کارگری تبدیل نکرده باشد، ممکن است موج های خروشان یک خیزش توده ای چند حوزه و کمیته حزبی وابسته به این یا آن حزب و یا سازمان کمونیستی را با خود ببرند.

در آخر می خواهم چند جمله ای هم در مورد جایگاه همکاری احزاب و سازمان ها و نیروهای

است نمی تواند پاسخی ریشه ای به این معضلات اجتماعی داشته باشند. باید به مردم نشان دهیم که استراتژی سیاسی نیروهای بورژوازی نمی تواند پاسخگوی مطالبات آزادیخواهان مردم و خواسته های آنان در زمینه تأمین رفاه اجتماعی باشد.

با این توضیحات به همان بحث اول بر می گردم. گفتیم که خیزش دی ماه نشان داد که طبقه کارگر و احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست آمادگی رهبری یا تأثیر گذاری بر اعتراضات توده ای یا جنبش های خود جوش را از خود نشان ندادند. گفتیم که نامادگی طبقه کارگر اساساً به دلیل عدم سازمانیابی کارگران است و اینجا تأکید می کنم که تشکل های توده ای و طبقاتی و سراسری کارگران در خلاء ایجاد نمی شوند و فقط می توانند محصول پیشروی و تکامل مبارزات جاری کارگران باشند. بنابراین ایفای نقش آگاهانه ما در تسریع این روند می تواند از طریق فعالین ما در محل و از طریق سازمان دادن کمپین های موثر تبلیغی و از راه یاری رساندن به برانگیختن و دامن زدن به همین جنبش مطالباتی و جاری کارگران باشد. اما تا جایی که به تحزب یابی کارگران در ابعاد کلان مربوط می شود، این امر می تواند محصول تلاقی و به هم رسیدن دو فرایند و دو پروسه باشد. یکی همان تداوم روند رو به گسترش مبارزات کارگران که در مرحله ای از تکامل آن، تحزب یابی به نیاز و ضرورت پیشروی مبارزات کارگران تبدیل می شود. یعنی فعالین کارگری به مرحله ای برسند که متوجه بشوند بدون تحزب یابی نمی توانند پیشروی جنبش کارگری را تضمین کنند، و از طرف دیگر احزاب و سازمانهای کمونیست هم توانسته باشند در پروسه تلاش برای پاسخ گویی به معضلات جامعه و مسائل و معضلات

آدرس های حزب کمونیست ایران

و کومه له

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
dabirxane.cpi@gmail.com

دبیرخانه

حزب کمونیست ایران

نماینده گی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

اعضا، هواداران و دوستان

حزب کمونیست ایران و کومه له!

مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد!

ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.



کمک مالی
به
حزب
کمونیست
ایران
و
کومه له

چهره های ماندگار

زهرا



چهره ماندگار این شماره جهان امروز، زهرا، کارگر و سوسیالیستی است که وظیفه داشت تا در پالایشگاه آبادان، کارگران را به پیوستن به اعتصاب تشویق کند، سازماندهی خانواده‌های دستگیر شدگان را برای اعتراض به پیشبرد، به دیدار رهبران دستگیر شده جنبش در بازداشتگاه‌ها بشتابد و پیک اعتصاب و جنبش کارگری در صنعت نفت باشد.

با اعتصاب کارگران هندی آغاز شد و نزدیک به دو هزار کارگران هندی برای بهبود شرایط کار و افزایش دستمزد دست از کار کشیدند. پاسخ سرمایه‌داران، سرکوب و اخراج برخی از کارگران هندی از ایران بود، اما اندکی به دستمزد افزوده شد. اعتصاب سال ۱۳۰۸ اما هم از دید گستره، سازماندهی و خواسته‌ها و پیشاهنگی کمونیست‌ها، اهمیت و تاثیرگذاری و سرشتی دیگر داشت. همزمان با بردن لایحه قرار داد به مجلس باید اعتصاب سازمان اعلام می‌شد. یکرور پیش از اعتصاب، این عمل انقلابی لو می‌رود و هجوم پلیس به خانه‌ها و باشگاه‌ها آغاز می‌شود و مدارکی به دست می‌آید. رکن الدین مختاری رئیس کل شهربانی خوزستان برای بررسی از اهواز به خرمشهر می‌آید. روز ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۸ یعنی دو روز پس از اول ماه می، یوسف نیز دستگیر می‌شود. او نامه‌ای که پیوند وی با حزب را نشان می‌دهد در خانه دارد، برداشته و در مجالی مناسب، هنگام جابجایی با ماشین شهربانی مدارک را از بین می‌برد. او را بین راه زندان، به سرپناه رحیم همداد می‌برند تا همگی را همراه به شکنجه گاه ببرند. رحیم همداد به همراه یکی از کارگران همراه در حال سوزاندن اسناد و بیانیه‌ها و کاغذهای اول ماه و اعتصاب است. همه را دستگیر و به زندان می‌برند. یوسف، از سلول به وسیله پاسبانی که عضو گیری شده بود، با دیگر دستگیر شدگان تماس می‌گیرد و به رحیم همداد و دیگر رهبران زندانی به این نتیجه می‌رسند که هر گونه برای جلوگیری از بستن قرارداد، باید اعلام اعتصاب شود. پس، کارگران شرکت نفت در مخالفت با قرارداد با انگلستان اعلام اعتصاب می‌کنند. شدت اعتصاب و هراس انگلستان و دولت رضا شاهی به گونه ای است که حکومت نظامی اعلام می‌شود و لوله‌های توپ کشتی‌های جنگی انگلیس به سوی بندر نشانه می‌گیرند.

زهرا نخستین کادر زن و کارگر کمونیست ایران است که کمتر نشانی در نوشتارها و تاریخ جنبش کارگری و سوسیالیستی از او یافت می‌شود. از کودکی و سرانجام زهرا، نخستین کادر کمونیست و سازمانده

آبادان و اهواز سفر می‌کنند تا از شرایط منطقه و کارگران آگاهی یابند. در اداره فرهنگ آبادان نخستین باشگاه ورزشی را برپا می‌سازند. کلوب ورزشی کاوه در سال ۱۳۰۷ نخستین کلوب ورزشی این استان است که استناداری خوزستان، آن را پس از دوماه و نیم می‌بندد. آنها آموزشگاهی شبانه و زیر زمینی سازمان می‌دهند و در آنجا به آموزش سندیکایی می‌پردازند.

زیر نام «پیک نیک» گل گشت‌های کارگری با خانواده‌ها را سازمان می‌دهند و در پوشش این گردش‌ها در میان نخلستان‌ها به آموزش سیاسی و آگاهی طبقاتی می‌پردازند. «میرایوب شکیب» از کادرهای حزب کمونیست در آنجاست. شکیب، ۱۸ سال بعد در سال ۱۳۲۵ در ارومیه پس از سرکوب جمهوری آذربایجان به دست ارتش شاه کشته می‌شود.

از یوسف افتخاری به سان چهره‌ی ماندگار جنبش کارگری در شماره ۳۷۵ جهان امروز در ماه مه سال ۲۰۱۷ یاد کردیم.

ضرورت فراخوانی اعتصاب از تمديد قرارداد استعماری رضا شاه با انگلستان در دستور کار جنبش قرار می‌گیرد. برای این فراخوانی، آمادگی و سازماندهی لازم بود. کارگران از روستاها و بافت‌های کوچ‌نشین به صنعت نفت کشانیده شده زیر شدیدترین درجه استثمار و شرایط جانفرسا، به آموزش، آگاهی، آمادگی برای سازمانیابی و اعتماد به رهبری و کار مخفی نیاز داشتند. کادرهای کارگری نخستین حزب کمونیست ایران، وظیفه این تدارک را به عهده داشتند و یکساله چنین آمادگی را با وظیفه شناسی و منش کمونیستی و انگیزه انقلابی به وجود آورده بودند. تمديد قرار داد ۳۰ ساله شرکت نفت انگلیس (بریتیش پترولیوم) در گفتگو بود تا به ۶۰ سال دیگر کشانیده شود. در آستانه اول ماه مه سال ۱۳۰۸ در برابر این سرعت، سازماندهی اعتصابی کارگری را ضروری است. دو اعتصاب کم دامنه در سال‌های گذشته رخ داده بود. پس از دو اعتصاب نخستین کارگری در پالایشگاه آبادان، یکی ۱۷ آذر ۱۳۰۰ خورشیدی (۹ دسامبر سال ۱۹۲۰م) و دیگری در ماه مه ۱۹۲۲/اردیبهشت ۱۳۰۱ که

نخستین فوران نفت در سال ۱۲۸۸/۱۹۰۸ میلادی، در مسجد سلیمان برپایی مهمترین رشته صنعتی، اقتصادی و استثمار عظیم کارگری و نیز طبیعت در ایران را کلید زد. در سال ۱۲۸۸خ/۱۹۰۹ م. ساختن پالایشگاه آبادان برای پالایش نفت و چپاول نفت خام از ایران آغاز شد. پالایشگاه آبادان که در زمان خود، یکی از بزرگ‌ترین پالایشگاه‌های جهان به شمار می‌رفت در سال ۱۲۹۱/۱۹۱۲ گشایش یافت. نخستین هدف انگلستان از برپایی این صنعت در ایران، در درجه نخست برآوردن نیازهای انرژی به میزان ۸۵ درصد برای ناوگان دریایی و نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا در آسیا و سپس فروش این طلای سیاه در بازار جهانی بود.

با برپایی پالایشگاه در ایران، طبقه کارگر ایران نیرو گرفت، جنبش کارگری رشد و ضرورت یافت. نام‌های زهرا، علی امید و رحیم همداد، سه پیشاهنگ جنبش کارگری همیشه همراه یوسف افتخاری در این جنبش می‌درخشند. این کارگران آگاه، از رفقای سوسیالیست و از نخستین سازماندهندگان جنبش کارگری و سازمانیابی کارگران در ایران هستند که با رزمندگی و بینش کارگری، ارتش رضاشاهی و انگلستان را به وحشت افکندند. پی ریزی نخستین سازمانیابی و خیزش و اعتصاب کارگری به دریافت طبقاتی در ایران، با ورود یوسف افتخاری و رحیم همداد و علی امید به رهنمود حزب کمونیست ایران و بیش از همه، با پی گیری این سه رفیق کمونیست و کارگر، برای حضور در قلب حساس‌ترین صنعت کلیدی ایران، یعنی صنعت نفت، از پایگاه کمیت‌ترین در مسکو به پایگاه طبقه کارگر در جنوب ایران آغاز می‌شود.

این سه رفیق، یوسف و رحیم و علی پس از شناسایی راه‌ها با گذرنامه‌های ساختگی (تذکره)، به خرمشهر که نیاز به ویزا داشت می‌رسند، جویای کار می‌شوند و همانند کارگران ساده به کار می‌پردازند. پس از شناسایی و ارزیابی شرایط، هسته‌های کارگری مخفی بر پا می‌کنند. علیرغم کنترل شدید پلیسی با پوشش‌ها و تاکتیک‌های مختلف به آماجاری،

جنش کارگری زنان نتوانستیم چیزی بیایم. تنها می دانیم که نام همسرش، صادق است که دوش به دوش هم در زندگی و کار و مبارزه طبقاتی با استثمارگران و حکومت طبقاتی در پیکار بوده‌اند. جنش کارگری و سوسیالیستی در ایران در این باره کم کاری کرده است. یوسف افتخاری که باید از او سپاسگزار بود، در گوشه ای از یادواره هایش از زهرا یاد می‌کند:

«در تصفیه خانه‌ها و کارخانجات دیگر شرکت نفت زنان کار نمی‌کردند بنابراین تشکیل اتحادیه زنان برای ما میسر نبود. برای اینکه از قدرت عظیم زنان در تشکیلات اتحادیه استفاده شود به افراد اتحادیه دستور دادیم که منسوبین و محارم خود را با افکار و عقاید و روش اتحادیه و مبارزه طبقاتی آشنا نمایند. ما وقتی که شروع به سازماندهی کردیم، هر فردی از کارگران را که جمع می‌کردیم، خانواده‌اش را هم در نظر می‌گرفتیم و اولین اتحادی که از طریق این فرد به وجود می‌آمد با همسر و دختر او بود. بنابراین در یک خانواده‌ای که ما عضو داشتیم عائله‌اش هم تقریباً عضو اتحادیه محسوب می‌شد. خودشان از اتحادیه استقبال می‌کردند چون می‌دیدند که منافع شوهر و همسرشان در اتحادیه است. یکی از زن‌ها به نام زهرا، همسر صادق نام بود. زهرا، هرگز فراموش نمی‌شود. زهرا به خانواده‌ها و حوزه‌های خانوادگی سرکشی می‌کرد. او از زن‌های مبارز لرستان بود و موقع اعتصاب هم اولین کسی بود که جلوی شرکت نفت برای کارگران نطق کرد و گفت دستور اعتصاب صادر شده. گویا چیزی که گفته بود و زیاد هم مؤثر واقع شده آن بود.» و «در صورتی که زن مبارزه می‌کند، مرد نمی‌تواند مبارزه نکند ... چون در اثر تبلیغات طولانی و شرکت زنان در بعضی از حوزه‌ها، افکار آن‌ها نسبتاً باز و روشن شده بود، لذا در موقع اعتصاب، زن‌های کارگران کمپانی نفت تحت رهبری بانو زهرا، به یاری کارگران شتافتند. زهرا در ضمن نطقی بر علیه عملیات ظالمانه کمپانی نفت و حرکات غیر ملی مأمورین دولت، ایراد نمود و رئیس کل شهربانی خوزستان را تقیح کرده و در حضور جمعی از پاسبان‌ها و صاحب منصبان شهربانی با صدای رسا ثابت کرد که اولیای شهربانی آلت دست کمپانی نفت بوده به ملت ایران خیانت می‌کنند. بانو زهرا با عده‌ای از زنان، کارگران را به مبارزه شدید و گرفتن حق خود ترغیب می‌کرد. زنان، کارگران را به تصرف شهربانی و استخلاص زندانیان تحریک می‌کردند. زن‌ها به اصول آتارشی بیشتر مایل بودند و عده‌ای از پاسبان‌ها از زنان کارگر

مفصلاً کتک خورده بودند... پس از سه روز اعتصاب روز چهارشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۸ با حضور ناوگان نیروی دریایی انگلیس در آبادان و حکومت نظامی، با دستگیری سیصد نفر از کارگران و دستگیری عده‌ای زن، اعتصاب پایان گرفت و کارگران را به زور سرنیزه روانه تصفیه خانه نمودند.»

زهرا؛ دستور اعتصاب صادر شد!

افتخاری در یادداشت با یاد زهرا، می‌گوید: «زهرا از لحاظ عقیده و از لحاظ اخلاق زنی بود که می‌شد قهرمان نامید.» و می‌افزاید: «یک کلاس محرمانه‌ی سیاسی داشتیم که همانجا اگر کسانی سواد فارسی کم داشتند فارسی درس می‌دادیم و من خودم یک اطلاعات سیاسی و سندیکایی به آن‌ها می‌دادم. بنابراین یک عده‌ای را به سطح کادر و نیمه کادری رسانده بودیم. و یکی از این کادرها زهرا بود. زهرا از زن‌های مبارز لرستان بود و موقع اعتصاب اولین کسی که جلوی شرکت نفت برای کارگران نطق کرد و گفت دستور اعتصاب صادر شده، او بود. گویا چیزی که گفته بود زیاد هم مؤثر واقع شده بود. او گفته بود در صورتی که زن مبارزه می‌کند، مرد نمی‌تواند مبارزه نکند.» (خطرات یوسف افتخاری)

زهرا در برابر نیروهای مسلح و سرکوبگر و کارگزاران امپریالیسم به تهییج کارگران پرداخت. به خطابه و سخنرانی و افشاگری و افشای نقش دولت، رئیس کل شهربانی خوزستان و... که ابزار دست کمپانی نفت شده و به توده‌های مردم خیانت می‌کنند می‌پرداخت. «رکن الدین مختاری در مقابل حرف حسابی و منطق محکم بانو زهرا مثل این که هیپنوتیزم شده باشد، اصلاً یارای حرف زدن نداشته و سکوت اختیار کرده بود. بانو زهرا با عده‌ای از زنان هر آن کارگران را به مبارزه‌ی شدید و گرفتن حق خود ترغیب می‌کرد.» و «حرارت و عصبانیت و احساسات زنان بیشتر از مردان بود. زیرا عمل مردها با منطق توأم بوده و مواظب بودند از دستور تشکیلات خارج نشده به روش عاقلانه‌ی تشکیلات لطمه وارد نیاورند. زنان برعکس کاملاً تابع احساسات شده و دائماً کارگران را به تصرف شهربانی و خلاصی زندانیان تحریک می‌کردند. زن‌ها به اصول آتارشی بیشتر مایل بودند و اجباراً دیسیپلین تشکیلات را قبول داشته و اوامر تشکیلات را اجرا می‌کردند. عده‌ای از پاسبانان شهربانی از زنان کارگر مفصلاً کتک خورده و بعضی از مأمورین به قدری مرعوب شده بودند که در قضیه‌ی شهریور ۱۳۲۰ آن اندازه وحشت زده نبودند.»

«وقتی ما را اسیر کردند و به اهواز آوردند، زهرا هم آمد. البته زندانی نبود. زهرا آمد و رفت پیش مختاری و گفت من می‌خواهم یوسف را ببینم. مختاری گفت: یوسف چه کاره‌ی توست؟ گفت برادر من است. مختاری گفت تو لری و او ترک است تو چطور خواهر او شدی؟ گفت: ما از آن لرها و ترک‌ها هستیم که با هم خواهر و برادریم. من هم باید حتماً او را ببینم. آمد. پلیس هم وسط ما ایستاد. زهرا گفت برو کنار. چنان حکم کرد که پاسبان اطاعت کرد و دور شد. گفت من با برادرم صحبت می‌کنم.»

گفت از خارج خواستند پولی به ما برسانند من قبول نکردم

یوسف افتخاری ادامه می‌دهد: زهرا «گفت از خارج خواستند پولی به ما برسانند من قبول نکردم. گفتم ما طلا داریم می‌فروشیم می‌دهیم تا رفقای ما در زندان مصرف کنند. من بسیار خوشحال شدم و دستش را بوسیدم. گفتم خوب کاری کردی. مهم این است که آدم از کسی چیزی نگیرد و مدیون کس نشود. گرسنه می‌مانیم و نیاز و احتیاجی هم نداریم. بنابراین زهرا از لحاظ عقیده و از لحاظ اخلاق به تمام معنی یک زنی بود که می‌شد قهرمان نامید. منتها عیب کار در این است که در ایران اغلب زن‌ها بی‌سواد و کم‌سوادند و تحصیل نمی‌کنند.» (خطرات یوسف افتخاری - جهان امروز شماره ۳۷۵ نیمه دوم ماه مه ۲۰۱۷)

«زن‌ها می‌خواستند به محرمه [خرمشهر] رفته، مجسمه‌ی دیکتاتور وقت را سرنگون نمایند. ساختن نظامی خرمشهر از قضیه مطلع شد. عده‌ای سرباز برای محافظت مجسمه گذاشتند. از طرف دیگر هیات اعتصاب دستور دادند که از این عمل خودداری نمایند. چنانچه ذکر شد، در این موقع آبادان از وجود انگلیسی‌ها تصفیه شده بود. آن‌ها به محله‌ی خود که معروف به «بریم» بود پناهنده شده بودند. عده‌ای از سربازان که از ساختن مجسمه فرستاده بودند، با مسلسل‌های سبک محله‌ی انگلیسی نشین را محافظت می‌کردند.

غروب آن روز رئیس شهربانی به اعتصابیون پیشنهاد کرد که موقتاً اعتصاب را متوقف نمایند تا در اطراف خواست‌های آن‌ها مذاکره شود. ولی کارگران اصرار داشتند که...»

در خواست کارگران:

«اتحادیه مخفی کارگران نفت» با اعلام اعتصاب، خواست‌های کارگران را در ۱۷ ماده روی میز گذاشت. از جمله: خواهان ۸ ساعت کار روزانه، افزایش دستمزد، آب تصفیه آشامیدنی، مسکن برای کارگران متأهل و مجرد، حق تشکیل اتحادیه کارگری، ایجاد



اطلاعیه کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران در مورد درگذشت عذرا آدمی (آباجی)

با کمال تأسف صبح امروز پنجم ماه مه ۲۰۱۸ رفیق عذرا آدمی (آباجی)، کمونیست مبارز و چهره شناخته شده و محبوب در میان کمونیست های ایران، دیده از جهان فروبست.

آباجی طی بیش از چهل سال پیگیرانه علیه نظام سرمایه داری، بی عدالتی و استثمار مبارزه کرد و تا لحظات آخر زندگی اش با روحیه ای خستگی ناپذیر بر آرمان والای رهایی انسان استوار ماند.

تاریخ فعالیت سیاسی آباجی با مبارزه علیه رژیم پهلوی شروع شد و با شرکت در قیام سال ۱۳۵۷، شرکت در مقاومت مردم کردستان علیه یورش جمهوری اسلامی به کردستان، فعالیت در تشکیلات مخفی کومه له، فعالیت چندین ساله در صفوف پیشمرگان کومه له و عضویت در حزب کمونیست ایران و نهایتاً با عضویت در حزب حکمتیست (خط رسمی) ادامه پیدا کرد. آباجی عزیز در طی سالهای مبارزاتش فرزند عزیزش را، رفیق علی گلچینی (صلاح) از کادرهای برجسته کومه له، از دست داد و غلم جانباختن رفیق صلاح را نیز با ادامه مبارزه تحمل کرد.

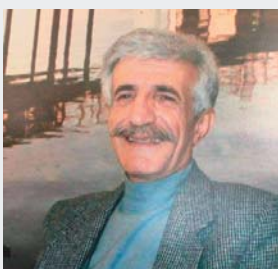
بدون شک با درگذشت آباجی، این مبارز خستگی ناپذیر و چهره محبوب، جنبش کمونیستی ایران یکی از وفادارترین مبارزین خود را از دست داد.

کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران در گذشت آباجی عزیز را به همه بستگان ایشان و حزب حکمتیست (خط رسمی) تسلیت می گوید.

یاد عزیز آباجی را با ادامه مبارزه گرامی می داریم.

کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران

۵ ماه مه ۲۰۱۸



اطلاعیه کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران به مناسبت جانباختن سیروس کرباسی

با کمال تأسف اطلاع یافتیم که رفیق سیروس کرباسی، از کادرهای قدیمی حزب کمونیست ایران و پیشمرگ قدیمی کومه له، در روز ۲۵ ماه آوریل، بر اثر بیماری در یکی از بیمارستانهای شهر فرانکفورت دیده از جهان فروبست.

رفیق سیروس کرباسی یکی از مبارزان پیگر راه رهایی طبقه کارگر و ستمدیدگان بود و تا آخرین دوران زندگی به این مبارزه وفادار ماند.

کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران جانباختن رفیق سیروس کرباسی را به همه اعضای خانواده ایشان صمیمانه تسلیت میگوید.

کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران

۲۵ آوریل ۲۰۱۸

بیمارستان برای کارگران و خانوادهها، ایجاد تعاونی مصرف با نظارت کارگران، حق برخورداری از مرخصی سالانه، بیمه بازنشستگی و از کار افتادگی، و امکانات تفریحی و ورزشی ووو شدند.

در پی سرکوب اعتصاب، رهبران جنبش: علی امید، یوسف افتخاری و رحیم همداد تا مهر ماه سال ۱۳۲۰، درست تا روز فرمان خروج رضا شاه از سوی چرچیل نخست وزیر امپریالیسم انگلیس از ایران، در زندان ماندند. با فرایند سپسین جنبش کارگری ایران در سال های (۱۳۲۰-۱۳۳۲) به ویژه در سال ۱۳۲۵ در پی همایش اول ماه مه ۱۹۴۶ روز جهانی کارگر که با مارش هشتاد هزار کارگر و زحمتکش در آبادان، بار دیگر خواسته های سال ۱۳۰۸ افزون بر پرداخت حقوق برای روز جمعه و اجرای دقیق قانون کار (که به تازگی تصویب شده بود) پیش روی گذارده شد. در این همایش از حضور یک سخنران زن یاد می شود که نشانی از او در دست نیست. تنها گوشه هایی از سخنان این زن انقلابی در برابر شرکت نفت انگلیس، در حضور هزاران کارگر نفت به جا مانده است. از جمله: «کمپانی برای تأمین غذای سگ بیشتر از دستمزدهای پرداختی به کارگران هزینه می کند.» این زن انقلابی از کنترل شرکت نفت به وسیله خود کارگران سخن می گوید:

«ای برادران! تولید نفت در سرزمین ما مثل جواهر است. ما باید تلاش کنیم تا این جواهر را پس بگیریم، وگرنه واقعا ما افرادی بی ارزشی هستیم.» شاید این زن انقلابی زهرا بود! یا زهراهای دیگر. از سرانجام زهرا نشانی نیست. اما از نام و نقش و حضور او ستاره های سرخ می بارد بر میدان رزم کارگران. هر کمونیست و کارگر آگاه و شورایی اینک زهرایی است در سراسر جهان، در شمار بسیاریان. ستاره ها در آسمان شب و در کشاکش رزم روز و شب می درخشند.



سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران

و کومه له

دیدن کنید!